

ضرب المثلها

کلمات قصار

وگفتارها

برای دوستداران عنعنات و رسومات ملی وطن عزیز

تهیه و تعارف : از طرف میرپور

ضرب المثلها

کلمات قصار

وگفتارها

برای دوستداران عنعنات و رسومات ملی وطن عزیز

تهیه و تعارف : از طرف میرپور

همکار و تدارك تهیه مواد تحریر:

دکتورس صابره نصیر دکتور شفاخانه

St. Elisabeth Krankenhaus.

مصحح و کمکی در طبع و نشر: محمد عارف بهیار

مشوق : دکتور خلیل قدیری

مشخصات کتاب:

نام کتاب: ضرب المثل ها و کلمات قصار

گردآورنده: میر عبدالقدوس میرپور

چاپ: دانش کتابخانه دهکی نعلبندی پشاور

قیمت:

تاریخ چاپ: حمل ۱۳۷۴ هـ ش



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

بعد از حمد و سپاس و ثناء بی پایان به ذات پاك خداوند ج كه همه جهان و زمان و كائنات و نيك و بد را آفریده و دعا و درود بروحانیت حضرت پیغمبر كه تمام دنیا و لوح و قلم و موجودات به طفیل محبوبیت شان به وجود آمده اینك میروم به اصل موضوع كه مفكوره تهیه و ترتیب ضرب المثل ها است .

چون در افغانستان و داخل وطن عزیز و محبوب به صفت آمر و مؤسس بانكهای زراعتی در شمال، جنوب، شرق و غرب وطن در قریه و دهات برای واری و ارسای وظیفه و خدمت به وطن و وطنداران همیشه در گشت و گزار بودم و هم در دوران معلمی در مكتب اصول تحریر و نجات و اطراف بامردم خود در شهر و دهات در تماس بودم این ضرب المثل ها و مقوله ها را در همه جا و از همه كس بصورت يك عنعنه ملی و رسم و رواج شنیده ام و مستعمل بود .

اینك بعد از سال های سال و از دست دادن هستی و زندگی ، وظیفه و وطن ، تباهی و دریدری به ممالك هند ، پاکستان ، فرانسه ، دنفارك ، امریکا ، لندن ، اسپانیا ، سویس ، هالیند ، ایتالیا ، و غیره و غیره بالاخره در گوشه انزوا و تنهایی دريك اطاق در آلمان بدون كار ، شغل و مضمون منجلهء افكار واهی كه دامن گیر تمام

مسافران است به فکر همین عنجنه و رسوم فراموش شده افتادم
 که: ضرب المثل چه واز کجا و تحت کدام اصول و قانون ادبی به وجود
 آمده یا ساخته شده ؟ اگرچه میگویند جو ینده یا بنده . ولی
 ضعف پیری و ناتوانی من آنقدر بود که قدرت اکمال این سوال را
 نداشت و نتوانستم بیابم که مؤخذ و نویسنده این ضرب المثل ها
 کیست و تحت کدام اصول و قانون ساخته می شود ، یا شده باشد
 لاجرم چنین نتیجه گیری نمودم که ضرب المثل ها يك عنعنه
 و رسوم ملی است که از نسلی به نسلی و زبان بزبان باقی مانده
 و از گذشته هايك بديگر انتقال یافته .

ضرب المثل اسکلت زبان است که موضوعات رابه پایستاده
 میکند و بصورت تائید یا نفی کلام ، و یا برای به شور آوردن
 احساسات متقابل ، و گاهی هم برای پرداز دادن موضوع و یا برای
 نشان دادن داعیه سخن برکرسی استعمال می شود . از طرف دیگر
 ضرب المثل روح يك زبان است که بدون دانستن تسلط بر آن هرگز
 نمیتوان مدعی دانستن زبان خود شد . و ضرب المثل ها نه تنها
 در افغانستان بلکه در تمام دنیا مروج است . چنانچه فعلا در جمع
 آوری آن ضرب المثل های آلمانی هستم که بعضا با ضرب المثل
 های افغانی مطابقت دارد که البته در صورت حیات تهیه نمایم .
 ناگفته نماند که علم دریا است و ظرفیت كوچك من جمع آوری آن
 همه ضرب المثل ها را نداشت و بعد توان زره ازین دریا را جمع

آوری و در حدود دوهزار آنرا که با کلمات قصار و گفتارها به دو هزار رپنجصد خواهد رسید تقدیم دوست داران عنعنات ملی وطن نمایم .

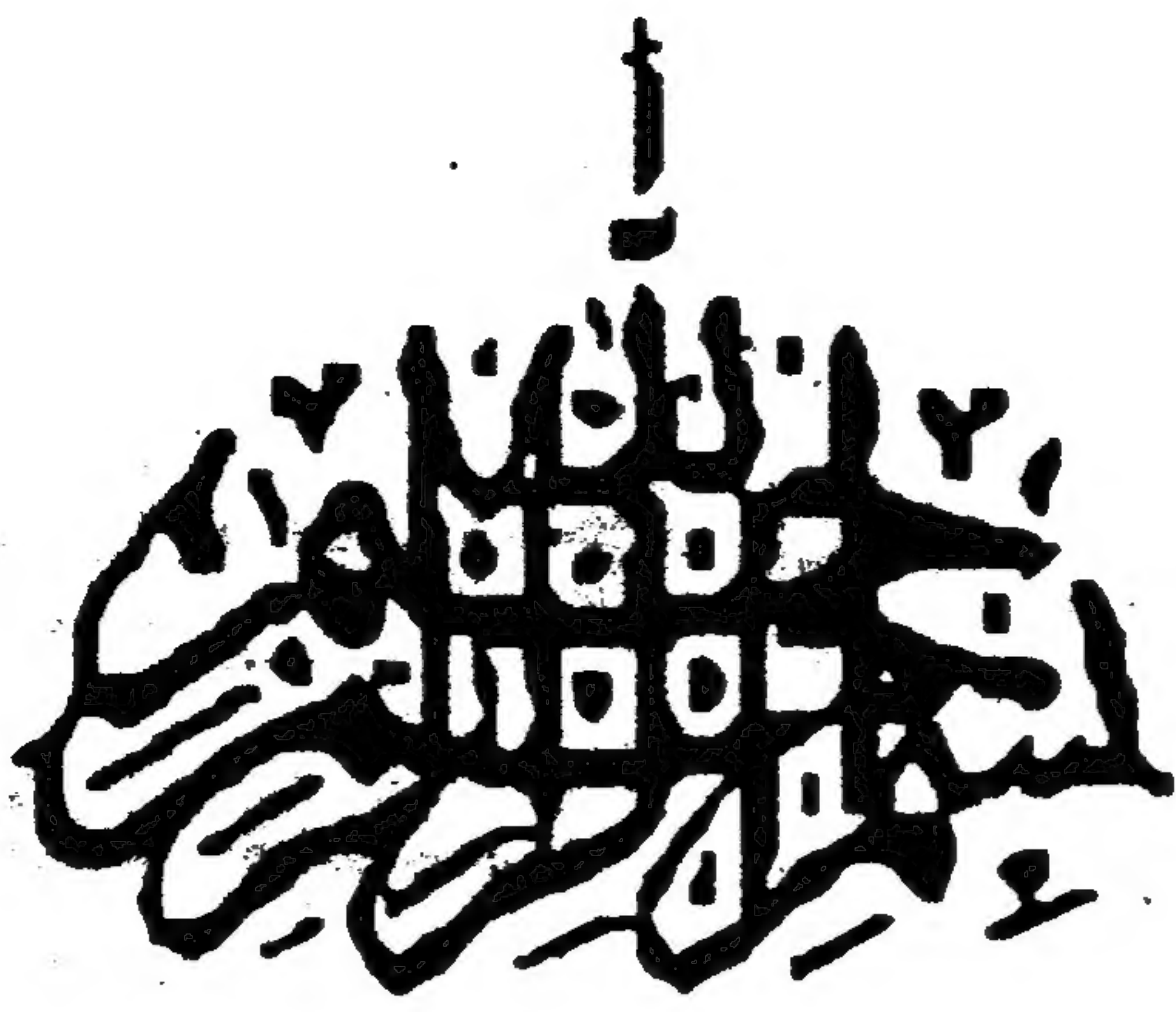
ضمناً خاطر نشان باید شد که : چون مقصد ازین نشریه نگه کردن عنعنات و گفتارهای سچه ملی است بعضاً بصورت عامیانه و زبان ملی و مروج درین مردم جنساً تحریر شده که بر عدم نگه داری عفت قلم محسوب نشود و هم بعضاً جملات درعین زمان که ضرب المثل است گفتار قصار هم شده میتواند یا اینکه سهواً ازیک جنبه به جنبه دیگر رفته که البته دوست داران علم و ادب و فرهنگ معذرتم را خواهند پذیرفت .

در خاتمه از دکتورس صابره نصیر دوکتورس شفاخانه - Alisalet در بن که در تهیه و تدارک مواد تحریر و هم ضرب المثلها کمک به سزائی نموده اند تشکر میکنم .

میر عبدالقدوس میرپور .

تاریخ نشریه اخیر سال ۱۹۹۴م

مطابق ۱۳۷۳ هـ ش



الف

آب از روی کاسه خورده می شود.
آب اگر صد پاره گردد باز باهم آشنا است.
آب آمد و تیمم برخواست.
آب آورد اما کوزه را شکستاند.
آبا و قبا انسان را فیلسوف نمی سازد.
آب بیار و حوض پر کو.
آب تا گلو بچه زیر پای.
آبته نگاه کو که زود بی آب نشوی.
آب در جاغورش گرم نامد.
آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم یار در خانه و ما گرد جهان
می گردیم.
آب را خت کرده ماهی می گیرد.
آب را نادیده و هوزه را از پا کشیده.
آبروی مرده و زنده ماست.
آب زور سر بالا میرود.

آب که از سر پرید چه يك نیزه چه صد نیزه.

آب که هم دیر بماند گنده میشود.

آب گنده هر قدر باشد حمامی را به کار است.

ابله باشد که خود را گم کند - کتی خدائی خانه مردم کند.

ابله در خرابه یافته گنج.

آب ناخواسته مراد است.

آب هر کس به دست خودش است.

آبیکه در جوی رفت پس نمی گردد.

آتش زیر خاکستر است.

آتش که یکبار در بیشه افتاد نه تر می ماند و نه خشك.

آتشی را که در داده حالا گل کرده نمی تواند.

اجاغش کور است (یعنی خانه اش اولاد نمی شود).

اجل دور سرش میگردد.

اجل که آمد جوان و پیر ندارد.

اجل گرفته بمیرد نه بیمار سخت.

احتیاج ما در ایجاد است.

احتیاط در همه امور شرط است.

احمد ز میج ولی گوش کن و دم نزن.

آخر تخم دزدی مرغ دزدی است

آخر هستی نیستی است.

آدم بکش و پهلوی من بنشین .

آدم بیکار یا غر شود بیمار .

آدم غریب و گوز برنجی .

آدم گرسنه را هیچ خواب نمی برد .

آدمی را آدمیت لازم است .

آدمی شیر خام خورده .

آدمی مرغ بی بال .

ارزان بی علت نسبت و قیمت بی حکمت .

از آتش کرده چمچه داغ .

ازان کس بترس که نترسد از خدا .

ازان پدر ازین بچه .

از اولاد نا اهل کرده نبودن آن بهتر .

از آهن گو مانده .

از بیم بلا کرده در بین بلا بهتر .

ازیننی بالا همایش گپ زده نمی شود .

از سیوه و کیر گدائی کردن .

از پشك گوشت خواستن .

از پشه فیل جور میکند .

از پلیته های کلاهش معلوم است .

از پیران گفتن از جوانان کردن .

از تفنگ خالی دو نفر می ترسد.

از تندور کلان موری

از تشکر کم کن و در مبلغ بیفزای

از توحركت از خدا بركت.

از زیر چكك بر خواست وزیر ناوه نشست.

از جوانان كوشش و از بزرگان بخشش.

از جوانی تا پیری و از پیری تا کی.

از چقمقش هیچ آتش نمی پرد.

از حسن دزدیده و به حسین بخشیده.

از حلوا گفتن دهن شیرین نمی شود.

از حمام و بی عرق بر آمدن.

از خانه سرکار که تیل بچكد دامنیت را بگیر.

از خانه هندو قرآن برآمد.

از خدا که پت نباشد از بنده اش چه پت.

از خجالت بالا دیده نمی تواند.

از خر چه میرسد ؟ لگد.

از خرس و موی كندن.

از خسر کلان دامات.

از خود كش و بیگانه پرست.

از خود گله كن و از من نه .

از خورد ها لخشیدن و از کلان ها بخشیدن.

از خوشی در پیراهن جای نمی شود.

از خیرات کرم کدو هم آب خورد.

از دائی چه کون پنائی.

از دردش کرده پندیده گی اش زیاد.

از دل برود هر آنچه از دیده رود.

از دهنش هنوز بوی شیر می آید.

از دیوانه نه چیزی بخور و نه چیزی بده.

از ریشش کند و در بروتش پیوند کرد.

از ریزه بلا خیزه.

از ریگ روغن می کشد.

از زبان بدل کردن کوچه بدل کردن بهتر.

از زور ما رستم شد آخر بما دشمن شد.

از زیر پلو ملی برآمد.

از زیر ریشش خر سوار تیر شد.

از سر خر جهل خود آخر فرآمد.

از سر ناچی چه میرود ؟ پف.

از روی دوست سگش نیکو است.

از غوزك دار سبز میشود.

ارزن را سرمه کرده و گردش را کلچه.

ارزن به چکش نمی رود اما تر بوز به لول.

از سنگ صدا بر آمد واز او نه .

از سفله چه گله.

از سختی به عزرائیل هم جان نمی دهد.

از سودای نقد بوی مشک می آید.

از شمشیر تیز تر واز پنبه نرم تر.

از طالع بد سر دریا اگر هم برود خشک می شود.

از غمش هر شب پای لچ خواب می شود.

از سر تا پای غرق است.

از قهر افغان ورحم از بك توبه.

از کي برید و با کي پیوند کرد.

از گاه کوه جور میکند.

از کم کم میرود از زیاد زیاد.

از کشته پشته ساخت.

از کون شیطان پریده.

از کیسه خلیفه می بخشد.

از کیسه خالی چه مینالی.

از کله پوده چه خیر.

از کونش کلاه جور کرده.

از گپ گپ میخیزد.

از گپ جزئی زخم شادی جور میکند.
 از گوی خود دال نخود میچیند.
 از گیر دزد خلاص شد و در گیر فال بین افتاد.
 از ما گفتن واز شما شنیدن.
 از مرد گرد می ماند واز نامرد درد.
 از مزدش کرده شا گردانگی اش زیاد.
 از نو کیسه قرض کن ودر طاق بلند بگزار.
 از هیچ چه ساخته میشود ؟ هیچ.
 از يك خانه يك دیوانه .
 از يك دست صدا نمی آید.
 از يك گل بهار نمی شود.
 از يك گوشش در آمد از دیگر گوشش بر آمد.
 آسان گفت ولی به مشکل انجام داد.
 استین نو پلو خور.
 اسپ بی جو زین به گرو.
 اسپ را از کون قیزه نمی کنند.
 اسپ سوار کار خود را می شناسد.
 اسپ خوب در طویله و دختر خوب در خانه.
 اسپ را که در پیری سوغان گیری باید که در صحرای محشر
 بدوانی.

استقامت راه نمای مقصد است.
 آسمان بینك آخر در چا می افتد.
 آسمان دور وزمین سخت.
 آسمان قسمیکه غرش میکند نمی بارد.
 آسیاسنگ را سرش چپه دور داد.
 آسیای بابہ اگر هم است به نوبت است.
 آسوده سر بیمار قلخك سر شد یار.
 آش تا بام کاجی تا کام.
 اشتها زیر دندان است.
 آش مردها دیر پخته میشود.
 اشك تمساح می بارد.
 آشنا رحمی نکرد اما دل بیگانه سوخت.
 آفتابه دو انگشت پت نمی شود.
 آفتابه خرچ لیم شد.
 افتادی ؟ آن . افگار شدی ؟ نه .
 افغان را سلام دادی چار تنگه تاوان دادی.
 اگر بینی که نا بینا وچا است اگر خاموش بنشینى گناه است.
 اگر پول داری رفیق هم داری.
 اگر چشم شب پره در روز نمی بیند گناه افتاب نیست.

اگر داري بجوش و اگر نداری خاموش .
 اگر دل بسوزد از چشم کور هم آب می آید .
 اگر در خانه کس است يك حرف بس است .
 اگر راه پاك است از مدعي چه باك است .
 اگر زن بد در خانه است به شیطان ضرورت نیست .
 اگر سگ را میزنی باید چوب را بگیری .
 اگر همه شب ها شب قدر بودي شب قدر بي قدر بودي .
 اگر زمانه با تو نسازد تو با زمانه بساز .
 اگر صحت مندي مي خواهی تلخي دارو را تحمل کن .
 اگر خفتي به ازان که در پوستين خلق افتي .
 اگر نيك باشي ويدت خوانند بهتر از آنکه بد باشي ونيكت
 خوانند .
 اگر مغز ميخواهي چار مغز را بشکنان .
 اگر نان داري نام داري .
 اگر نظاره گل ميتوان کرد وطن در چشم بلبل مي توان کرد .
 اگر نان از صاحب خانه است شکم از تو است .
 اگر ميل دختر داري دل مادر را بدست آر .
 اگر يار اهل است کار سهل است .
 اگر کلش طلا شود باز هم خيانش جست است .
 الله بلا در گردن ملا .

الف در جگرش نیست.
 امانت را خاک خیانت نکرده.
 امباق ها روی در روی زن ایور ها موی در موی.
 آمده را ردی نیست.
 امروز که توانی نکنی فردا که بدانی نتوانی.
 امروز نقد فردا قرض.
 امور مملکت خویش خسروان دانند.
 آنان که غنی ترند احتیاج ترند.
 آنجا که دو کدو باتو باشد خاک تا زانو باشد.
 آنچه از دوست میرسد نیکو است.
 آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگران روا مدار.
 آنچه دانا کند - کند نادان لیک بعد از ادای رسوائی.
 آنچه در دل است در زبان آید.
 آنچه عیان است چه حاجت به بیان است.
 اندازه نگه دار که اندازه نیکو است هم آسایش دشمن است هم
 آسایش دوست.
 اندر اگر مسکه شود راه گلون بسته شود.
 اندیشه کردن که چه بگویم بهتر است از پشیمانی که چرا
 گفتم.
 آنجا که شتر بدانگ باشد خر قیمت واقعی ندارد.

آنها که حساب پاک است از محاسبه چه باك است.
 آنها که سخاوت است به شجاعت احتیاج نیست.
 آنها که عقل کم است سالها سرش ماتم است.
 انسان از انسان پند میگیرد - خربوزه خربوزه را دیده رنگ
 میگیرد.

انسان از سنگ سخت تر است و از گل نازك تر .
 انسان از هرچه منع شود حریص تر میگردد.
 انسان همیشه باید دور خود را فکر کند.
 انسان به امید زنده است.

انسان بی اشتباه نیست.
 انسان را صد بار لب جوی برده و تشنه پس می آورد.
 انسان را يك گپ است.

انسان اگر تف را بالا اندازد بروی خودش می آید.
 انسان سنگ محك همه چیز است.

انسان میکند آنچه میتواند خداوند میکند آنچه می خواهد.
 انسانکه همیشه خود را ملامت کند از ملامت خلق مطمئن است.
 انسان همیشه سر در گریبان خود کند.

آنقدر دانستم که هیچ ندانستم.
 آنقدر گاوموری را دیده ام که گوساله موری پیشش هیچ است.
 آنکه دینار بدست ندارد در دنیا هیچ کس ندارد.

آنکه عیب دیگران پیش تو آورد شمرد بیگمان عیب تو پیش
دگران خواهد برد.

اولاد از دور خوش است.

اولاد کلان کردن يك شهر را آباد کردن است.

اول اندیشه کردن بعد سخن زدن.

اول بگو با کیستی تا من بگو یم تو کیستی.

اول خانه را پر ارزن کن بعد فکر زن کن.

اولاد اگر چه عزیز است اما تربیت اش عزیز تر.

اول طعام دوم کلام.

اولاد آب آسیا است.

اول زحمت آخر راحت.

اول از همه انسان باید متوجه اشتباه خود باشد.

آه در جگرش نیست.

آه مظلوم به سوهان می ماند گر خود نبرد برنده را تیز کند.

آهسته بود ولی دانسته باید بود.

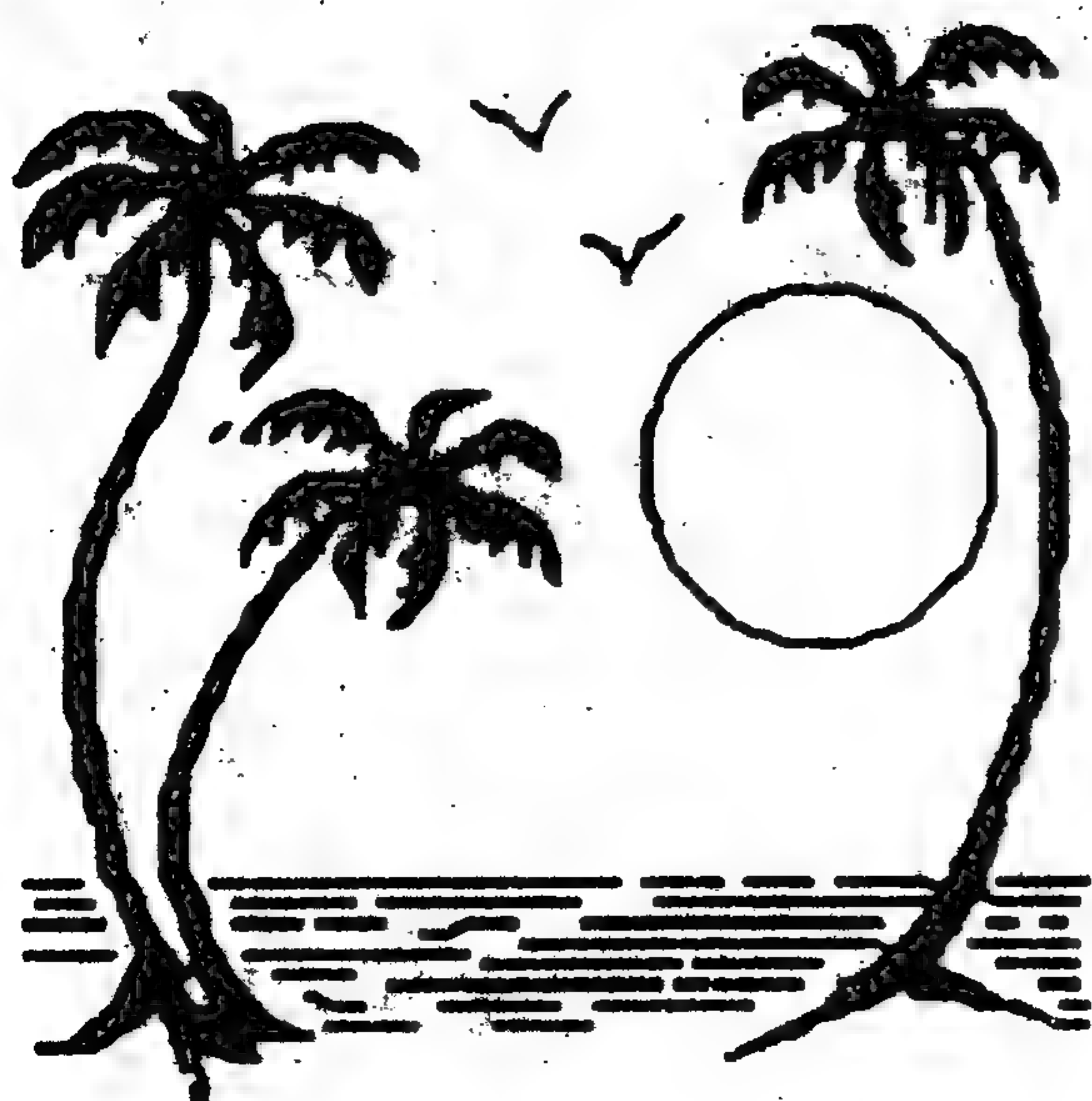
آهسته برو همیشه برو.

آهن زنگ زده را نمی شود صیقل کرد.

آهن سرد را میکوبد.

آینه خود را گم کرده.

آئینه صاف خوب را خوب و بد را بد نشان میدهد.
 آئینه صفت خاک خورد آب نگهدار.
 آینه قلب خریدار ندارد.
 ای بسی آرزو که خاک شده.
 ایز کند توبه و کونش ندهد یاری.
 ایزک چیست که شمشیرش باشد.
 ای که دستت میرسد کاری بکن.
 ای که گفتی بد مکن خود بد مکن.
 ای کشته کی را کشتی که کشته شدی آخر.
 این دغل دوستان که میبینی مگسانند گرد شیرینی.
 این راه که تو میروی به ترکستان است.
 این دو شاخ گاوگر خر داشتی تخم انسان در جهان نگذاشتی.
 این شکم بی هنر هیچ پیچ صبر ندارد که بسازد به هیچ.
 این طور رفت مثلیکه گوز از کون خر برود



ب

با از پا افتادگان ترحم کن تا خدا با تو ترحم کند .
 با بدان کم نشین که همت بد گر چه پا کی ترا پلید کند آفتاب به
 این بزرگی راه زره ابر نا پدید کند .
 با بدان کم نشین که در مانی خو پذیر است طبع انسانی .
 با توکل زانو اشتر ببند .
 با جه که با جه را دید سگ کله پاچه را دید .
 با خدا بازی مکن با مصطفی هوشیار باش .
 با خدا باش هر چه خواهی کن .
 با خدا داده گان ستیزه مکن که خدا داده گانرا خدا داده است .
 باد را نمی شود که بدست گرفت .
 با خدا سمرقندی واری است .
 بادرنگ مزاج است .
 بادزد دهن جوال را گرفته .
 باد شود باران شود خدا مراد خوشه چین را دهد .
 باد شود باران شود گجا را خواهد گزنت
 با دوستان مروت با دشمنان مدارا .
 بانجان بد را هیچ بلا نمی زند .
 با رفیقان باش نه با رقیبان .

بار کج به منزل نمی رسد.
 بار منت خود بردن بکمی بیازمنت خلق .
 با زرش خرید و با سنگش کشت .
 باز سرش کدام ماتم باریده .
 باز کدام ریگ زیر دندانش آمد .
 باز کدام گل را به آب داده .
 باز همان خوک است و همان درک .
 باز همان کفن کش قدیم .
 با سلی صورت خود را سرخ میکند .
 با شاه شعله نمی خورد و با سگ استخوان .
 با صاف دل مجادله با خویش دشمنی است .
 با عجله کمی هم تأمل لازم است .
 باغ سرخ و سبز را نشان می دهد .
 با کم از تر کان تیر انداز نیست طعنه تیراورانم می کشد .
 با کهنه خود بساز که نو مردم گران است .
 باغ بالا و آسیا پایانش کدام است .
 با لای چتلی باید خاک انداخت .
 بالای هر دست دستی است .
 با مالکت چه کردی که با ملک او کنی .
 با ماه نشینی ماه شوی با دیگ بشینی سیاه شوی .

با مایه خمیر بی مایه فتیر.
 با ملك بساز ده را بتاز.
 بانجان چین دور بشقاب است.
 با همه بازی با ریش بابہ هم بازی.
 با همه پنج با صاحب پنج هم پنج.
 بین ده کجا و درختها کجا.
 بین تفاوت راه است از کجا تا بکجا.
 بترس از کسی که نترسد از خدا.
 بته بد را هیچ بلا نمی رسد.
 بته (بده) بدست بدو به پای.
 بجل ملت داری همیشه در يك پهلوی نشیند.
 بچه که از پدر خیر نبیند دعا میکند بمیرد تا میراث برد.
 بچه در سفر نامش مظفر.
 بخت اگر یاری کند دندان زسنگدان بگذرد.
 بخت اگر بر گشت هم دندان زحلوا بشکند.
 بخند تا دنیا با تو بخندد.
 بخت بد داشتم و طالع واژگون.
 بخشش به خروار حساب به مثقال.
 بدانی تا در نمایی.
 بد کسی را مگو تا بد نشنوی.

بد مکن تا بد نبینی.

برابر دوغش پاغنده زد (بزن).

بر آتش هنوز مهر نشده.

برادرش را بین وخواهرش را بگیر.

برادر با برادر حسابش برابر.

برادر میوه روی زمین است.

برای خودش آتش بریده نمی تواند برای مردم سیمیان می برد.

برای گرگ بهانه برای خوردن بزغاله بسیار است.

برای نهادن چه سنگ چه زر.

برای یکی نوش برای یکی نیش

بر رسولان بلاغ باشد و بس.

بر علاوه همه کثافت بشری خيله کس باد لقوه هم دارد.

برف بام خود را سر بام همسایه می اندازد.

بر کله و بر خیال.

برگ سبز است تحفه در ویش چه کند بینوا همین دارد.

بروت چریکش گم کرده است.

بز در غم جان کندن قصاب در غم چریو.

بزك بزك نمُر که جو لغمان برسد.

بزك چینی و شاخ زری.

بزن در جانش که چپنکی است.

بساط جهان جای آرام نیست چرا کس وطن بر سر پل کند.
بسیار فهمیدگی هم دیوانه گی بار می آورد.

بسی آب نسیان و ابر بهار - ببارد بجائی که ناید بکار.
بشر هر چه بتواند میکند ولی خداوند هر چه خواهد.
بعد از خنده گریه هم است.

بعد از سهو انسان دقیق تر میشود.

بعد از ضرر انسان هوشیار میشود.

بعد هر شب روزی است.

بعد از گوز زدن چارزانو نشستن.

بعد از هر تاریک روشنی است.

بقال همیشه شاهین ترازو را می بیند.

بقه که تقلید مار کرد زد کون خود را افگار کرد.

بقه ویخمالک.

بکش تا زنده بمانی.

بگیرش که نگیرد.

بلای آرد سر کندو زد.

بلا بود ویرکتش نه.

بلا را بروی بزن نه به پشت.

بلبلکش خوب سر خواندن آمده.

بلبل که پرید غمش به کیرم - صیاد که منم صد دیگر گیرم.

بنده آزاد و خواجه در زنجیر .

بواسیرش در دهنش است .

بوت دوز همیشه در پایش بوت کهنه است .

بوسه به پیغام .

بوی پیاز از دهن خوب روی بهتر از دسته گل زشت روی .

به ازان ملای غریب کسی گوش نمی دهد .

بهانه گوز نان جو است .

به پیسه می توان شیطان را رقصاند .

بهتر است به پای لغزیدن تا به زبان لغزیدن .

بهتر است یک ساعت پیشتر از یک دقیقه ناوخت تر .

بهترین ساز ها ساز آفتاوه ولکن است .

بهترین اسلحه همان است که در دست آماده است .

بهترین رفیق کتاب است .

به حال همان کس بیاید گریست که دخلش بود نزده و خرچ بیست .

به حلوا حلوا گفتن دهن شیرین نمی شود .

به خریکه غرض نداری ایشه مگو .

به تنگ آمد به جنگ آمد .

به تمنای گوشت مردن به نه تقاضای زشت قصابان .

بهترین استاد تجربه است .

به خانه زنبور سنگ زده است.

به خرابات که داخل شدي از لك ومعينش نه ترس.

به دادش مگر خدا برسد.

به دست بده وبه پاي بدو.

به دست که کردئی به گردن بکش.

به دنبال قاطر وپيش پيش پاد شاه هيچ وقت نرويد.

به زبان آوردن آسان ولی به عمل آوردن مشکل.

به بردي گفتن نماديش.

به سر خاریدن نماديش.

به شیرین زباني ولطف خوشي تواني که فيلي به موني کشي.

بهشت آنجا است که آزاري نباشد کسي را با کسي کاري نباشد.

به ظاهر طلا وبه باطن مس است.

به فال ايلك مردم باور ميكند.

به کاري که غرض نداري چه غرض داري.

به کي داد که پاد شاه نشد از کي گرفت که گدا نشد.

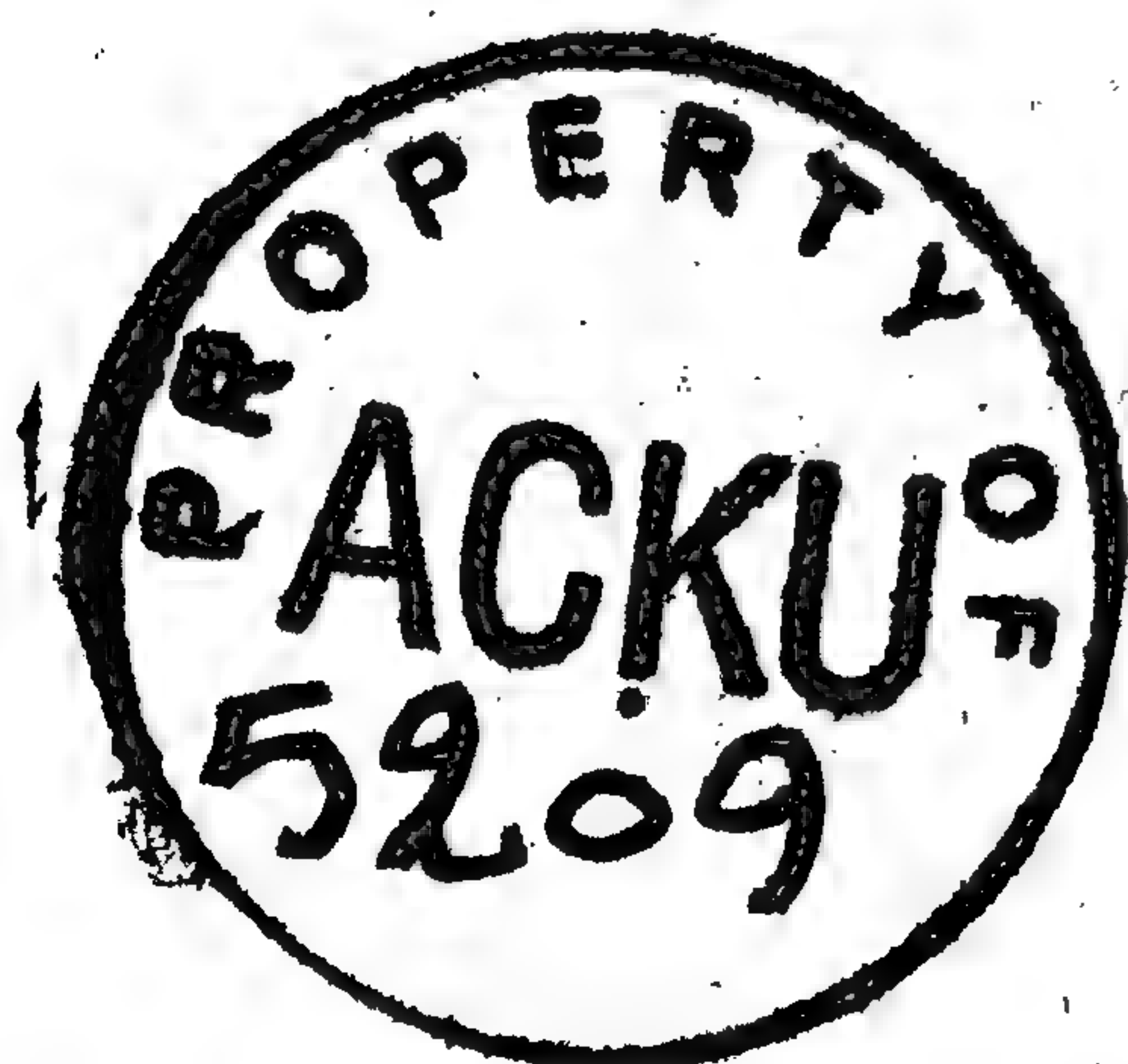
به کي داد واز کي گرفت.

به لق لق سگ دريا مردار نمي شود.

بهلول يك سوته ويك كشكول.

به ناداده بده که بشرمد.

به نشد وبتر شد.



به سخن ملا برو به عملش نه.
 به مشکل به دست آورد و به مفتي داد.
 به هر چمن که رسيدي گلی بچين و برو.
 به هر سازي که پيش آمد رقصيد.
 به هر کاري که هستي با خدا باش.
 به هفتاد و دو ملت آشنا باش.
 به هفت که نشد به هفتاد هم نمي شود.
 به همراي کور واز رنگ قصه کردن.
 به يك سلي دو روي افگار شد.
 بي خريطه فير کرده .
 بيخ وریشه اش را از ته داب کشيد.
 بيد از باد نمي ترسد.
 بي عصا راه دهن معلوم باشد کور را .
 بي عيب خدا است.
 بيگاري به از بيگاري.
 بي مي مست بي شراب ديوانه.
 بيني خود را هم پاك کرده نمي تواند.
 بين دو آتش بند مانده.
 بين در سنگ آرد شد.
 بي وقت آزان داد.

بیکاری ریشه تمام بدبختی ها است.
 بین هم سالها سگ فقیر اند.

پ

پادشاهی که در بند آسایش خود باشد مردم از او راحت نمی بیند.
 پادشاهی که دفع دزد نتواند زود باشد که خانه خودش را دزد بزند.
 پاس پدر را که ندارد پاس ترا چه دارد.
 پایان شب سیه سفید است.
 پایت را برابر گلیم ات دراز کن.
 پای خود را در یک موزه کرده.
 پای در پایش نماند.
 پای در زنجیر پیش دوستان به که با دشمنان در گلستان.
 پایش مگر در خینه است.
 پای غریب لنگ نیست - ملک خدا تنگ نیست.
 پخته پرانکش کرد.
 پخته گو واری هر جای که ماند ماند.
 پدر خطا باش و مادر خطا نه.
 پدر زنده و مال میراث.
 پرده مردم را کن تا خدا پرده ات را بکند.
 پرده پوش همه کارها خدا است.

پس پرده کدام نیم پرده است.
 پس ما نده شغال را شیر نمیخورد.
 پس هر خنده گریه است.
 پس هر زحمت راحت است.
 پس هر شب روز است.
 پشت پایش را هنوز گاو لغت نکرده.
 پشت سر کدام فساد است.
 پشت نام پدر چه می گردی پدر.
 پدر خویش شو اگر مردی.
 پشك را عقب گوشت روان کرده.
 پشك را تحویل دار گوشت مقرر کرده..
 پشك در خانه از بی آزاری و گرك در صحرا از مردم آزاری
 پشك واری قابو میدهد.
 پشك که بدور باشد موش ها بازی میکند.
 پشك هفت دم واری است.
 پشك خو من ساختمت میو اش را خود بگو.
 پشقلش صد من تول دارد.
 پشم گوسفند را مردم قیچی میکند نه اینکه میکند.
 پنج انگشت برادر است و برابر نه.
 پنجه با شیر و مشت با شمشیر برابر نیاید.

پنج انگشت را یکجا در دهان کرده.
 پنبه چون کهنه شود کاغذ مصحف گردد.
 پند درست ویه جا ارزش کلاه دارد.
 پنیر را دست موش داده که تقسیم کن.
 پوز خود را در خاک می مالد.
 پوستش را در چرم گری می شناسند (می شناسم)
 پوست پشک را در روی خود کش کرده.
 پوست شیر هیچ وقت ارزان نیست. (نمی شود)
 پوستین را باز چپه پوشیده .
 پول دار را کباب بی پول را دود کباب.
 پول ثقلب هیچ ارزش ندارد .
 پیاده شطرنج که به مقام رسید فرزین است.
 پیاز را هم پوست کرده نمی تواند.
 پیر وی بچه ادی.
 پیر شد و میر نشد.
 پیسه آب به آب پیسه شیر به شیر.
 پیر اگر خص است مارا بس است.
 پیزارش پوست سیر شد و عصایش مثل سوزن.
 پیسه را پیسه می آرد.
 پیش از انتخاب خانه به همسایه باید فکر کرد.

پیش از مرگ ستاره اش پریده .
 پیش از مرگ و گریبان پاره کردن .
 پیشت بشینم ریشت بکنم .
 پیشت بمیرم پشتت بترقم .
 پیش پیر چه میروی پیش سر گذشت برو .
 پیش پیش شاه و عقب یابو هیچ وقت نروید .
 پیش روی دوست و پشت سر دشمن
 پیش روی گوسفند و پشت سر گرگ .
 پیش بی در دان گریبان پاره کردن .
 پیش نیا که دیده ندارم دور نرو که گرگت نخوره .
 پیش گرگ رفته که بیا قرض پدرت را بگیر .
 پیمانہ چو پر شود چه بغداد چه بلخ .
 پیش کله خر یسین خواندن .
 پیش کوره آهنگری و پشت سر کیر خر .
 پیسہ چرک دنیا است .
 پیسہ پیسہ جمع کرد وبہ گونی گونی باد .
 پهلوان زندہ خوش است .
 پر خوردن ماهی طپیدن کم خوردن آہو پریدن .
 پشت دولت مند را بین و روی غریب را نہ .

ت

تا بد نکني بد نبيني.

تا بخود نه رسي به خدا نمیرسی.

تاتخم نپاشي حاصل نگيري.

تا ترياك از عراق برسد مار گزیده هلاك است.

تا تواني به نا توان كمك كن.

تا جان به تن است جان بكن است.

تا جان به تن است فكر زن است.

تاج طلا در سر را علاج نمي كند.

تا چاه خشك نشود قدر آب را كس نمي داند.

تا خدا يار است با سلطان پيچ.

تا خود نروي آخر بجائي نرسی.

تا دانه نپاشي حاصل نگيري.

تا راه نروي به منزل نرسی.

تا روز نروي شب به جاي نرسی.

تا رنج نبري به راحت نرسی.

تا ريشه در آب است اميد ثمري است.

تازيانه معلم به از ناز پدر.

تازي را وقت شکار گو ميگيرد.
 تا ساغرت پر است بنوشان ونوش کن.
 تاس اگر خوش بنشيند همه کس نراد است.
 تا ضامن نگیرد رها دادني نيست.
 تا طفل گريه نکند مادر شیر نمي دهد.
 تا قيامت خو برات نيامده.
 تا کار به زر آيد جان را در خطر افگندن نشايد.
 تا کون بز نخاره نان چوپان را نمي خورد.
 تا که احمق در جهان باشد مفلس در نمي ماند.
 تا که نباشد چيزکي مردم نگويند چيز ها .
 تا که مارا نبيني يادت نمي آيم.
 تا که کا کا است انگور در تاک ها است.
 تا که مي چلد بچلان که نچلید کولو و ا ر سر شانه و سر از راه.
 تا گل نشگافد بهتر بوي نمي دهد.
 تا گوساله گاوشود دل صاحب آب شود.
 تا مار راست نشود به سوراخ نمي رود.
 تب دارد و مرگ نه .
 تبرش باز دسته يافت.
 تبر را بايد به درز زد.
 تجربه بهترين معلم است.

تخم دزد آخر مرغ دزد میشود.

تخم مرغش دو زرده دارد.

تخته که به تخته راست آمد حاجت نجار نیست.

تخته به تخته راست آمد درست گر پشت در ماند.

تخت به سلیمان نماند و گنج به قارون.

تدبیر کند بنده تقدیر کند خنده.

ترا لاف کشت مارا غریبی.

تره تیزك كشتم که قتع نانم شود قاتل جانم شد.

ترا تیشه دادم که هیزم بکن نگفتم که دیوار مردم بکن.

ترا زویش بسیار پانگ دارد.

ترازویش به زمین میزند.

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستم گاری بود بر گوسفندان.

ترس - برادر مرگ است.

ترك عادت موجب مرض است.

تره تخمی نره بور بو.

تره تخمی واری است.

تره را از بیا ره اش پیدا است.

تسبیح بدست زاهد چشمش به مال مردم.

تشله واری هر طرف می لولد.

تصمیم شرط اول موفقیت است.

تصویر نصف دیدار است.

تعلیم از اره گیر در کسب معاش - چیزی به سوی خود کش و
چیزی میپاش.

تعلیم مهم است اما تربیه مهم تر.
تف کرده و گره کرده.

تفرقه انداز و حکومت کن.

تفویض کار به نا آرموده پشیمانی بار می آورد.
تقدیر کار خود را میکند.

تکبر از ازیل را خوار کرد - به زندان لعنت گرفتار کرد.
تمرین انسان را استاد می سازد.

تمام دنیا را اگر آب بگیرد مرغ آبی را تا بند پایش است.
تمام عمر روزه گرفت آخر به گو واز کرد.

تنبان را همراي کون جنگ می اندازد.
تن بلای جان جان بلای تن.

تن به تقدیر هر چه بادا بادا.

تندور را که گرم دید هم کس نان خود را می زند.
تنها بودن بهتر که با رفیق بد بودن.

تنهائی به خدا می زیبد.

توانا بود هر که دانا بود.

توبه لب گفته میشود.

توان گري به هنر نه مال و منال .
 توان گري به قناعت به از توان گري به بضاعت .
 تواضع ز گردن فرازان نكو است - گدا گر تواضع كند خوي
 اوست .
 تواضع كم كن و در مبلغ بيفزاي .
 توبه من و من به تو .
 توبه از زدن كر و گرفتن كور .
 تو كه حركت كني خدا بركت كند .
 توده مانده كمائي .
 توپاك باش برادر و مدار از كس باك .
 تو نيكي كن ليكن در دجله انداز كه ايزد در بيا بانش دهد باز .
 تو هم رفتی وزير ساتور قصاب نشستني .
 تيرش آخر خطا رفت .
 تيغ كوني ها هيچ برش ندارد .
 تيركه از شصت پريد پس نمي آيد .
 تيركه از كمان رفت رفت .
 تيرش در خاك خورد .
 تيغ كشي تيغ كشندت به جان .
 تيشه را بايد بريشه اش زد .

ث

ثالث بالخیر است .

ثروت مند را خداوند کمک کند فقیر میتواند گدائی هم کند .
ثروت مند خواهد شد مردیکه به موقع بخوابد و صبح وقت بر
خیزد .

ثمر از درخت پید نباید جست .

ثروت تنها خودش خوش بخت نمی سازد .

ثقه گو و سچه بگ

ج

جا دویش هنوز در جانت کار نکرده .

جارچی گری باقی داری ندارد .

جارچی مرغ ها واری است .

جاغرش بسیار کلان است .

جاغرش برابر جاغر گنجشک است .

جاغر این کار را کی دارد .

جال انداخت که ماهی بگیرد .

جال اندازی را از حد گذرانده است .

جام لب ریز را فقط يك قطره کافی است که سرازیر شود .

جان از جان جدا است .

جان براي هر کس شیرین است .

جانیت را خدا بگیرد تا من مالت را بگیرم .

جان جوري پادشاهی است .

جان جور خود را شاخك شانده است .

جان سگ را کشید اما چیزی دستش نیامد .

جان کندن لغماتي خوراك مغل .

جان نگاه کردن فرض است .

جاي ماند و جولا نه .

جاي نشین که باز کس بلندت نکند .

جائیکه دل میرود پای میرود .

جائیکه دود است آتش است .

جائیکه سوزن نمی رود جوالدوز را میزند .

جائیکه شتر به دنگی است خر قیمت واقعی ندارد .

جاي نمی خواهد که زیر پایش آب میرود .

جاي گل گل باش و جاي خار خار .

جبر را خدا نیافریده است .

جبرئیل اگر بر سر وقتش برسد .

جدائی تا نیفتد دوست قدر دوست کی داند .

جدائی درد آور است .

جزای عمل حق است.

جزای قروت آب گرم.

جزئی ترین بی پر وائی کلان ترین خساره بار می آورد.

جگر شیر نداری سفر عشق مکن.

جلش آخر از آب بر آمد.

جمال یوسف شد و دیدار یعقوب.

جل ماده واری سر ریز آمده.

چناق دلخواه می شکناند.

جنده باش و گدنه.

جنگ را به پیسه می خره.

جنگ شدیار سر شدیار.

جنگ گرگان آسایش گوسفندان.

جواب ابله باشد خموشی.

جو زر به از پنجا من زور.

جواب بی پیر لا مذهب میته.

جواز مردی کم کن و فارغ بال باش.

جور استاد به زمهر پدر.

جوره برخوردار.

جو دو خر را تقسیم کرده نمی تواند.

جو طالع زخر دار هنر به اگر طالع نباشد باز هنر به.

جو فروش گندم نما .
 جوك واری در جانش چسپیده .
 جو کشته و گندم درو میکند .
 جولا واری هر طرف تار دوانده است .
 جوینده یابنده .
 جواب ندادن هم يك جواب است .
 جهان دار مکافات است و دارد طبع آینه - بهر رنگی که گردی
 صورت خود را همان بینی .
 جهان دیده بسیار گوید دروغ .



چاره درد دندان کندن است .
 چاره ساز همه کار ها خداوند است .
 چاره ناتوان را کن که خداوند چاره ات را بکند .
 چاغي نیست غم باده است .
 چالاکی خود را دیده بود و از بچه های مردم را نه
 چای نا خورده جنگ نمی شود .
 چاه کن را چا در پیش .
 چراغ گوشه نشینان مدام میسوزد .
 چراغي که در خانه میسوزد مسجد را صبر است .

چرا کاري کند عاقل که باز آید پشیماني.
چریوي سر شکمبه است.

چرچرک بام دبام خموشک کارش تمام .

چرک چیزی است که صد پاره کند کلا را .

چس مفلس در ریش خام طمع.

چشم از چشم می شرمد.

چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور.

چشم آینه روح است.

چشم نیست فقط کلوخ است.

چشم قانون همیشه باز است.

چشم مور پای مار نان ملا کس ندید.

چشمیکه به دیگران دیده ندارد کور شود.

چلو صافش از آب بر آمد.

چلو صاف به غلبیل میگوید سوراخ هایت را پت کن.

چمه دان را خوب کلان دوخته .

چو استاده ای دست افتاده گیر .

چویش را ما خوردیم حلوائش را دیگران.

چوچه ماهی خطا نیائی.

چوب خدا صدا ندارد اگر زد دوا ندارد.

چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن.

چو دست نتواني گزیدن ببوس.
چو عضوي به درد آورد روزگار - \ دیگر عضو ها را نماند
قرار.

چو فربه شود گرگ يوسف درد.
چو کفر از کعبه بر خیزد کجا ماند مسلماني.
چو گربه نوازي کبوتر برد.
چون باد مباحش که با هر خص آویزي.
چون توانستیم ندانستیم چون دانستیم نتوانستیم.
چون قضا آید طبیب ابله شود.
چو يك در بسته گردد صد در دیگر شود باز.
چه خوش گفته است فردوسي طوسي - که مرگ خر بود سگ را
عروسي.

چیزیکه انسان از جهان میبرد یا ثواب است یا عقاب.
چیزیکه از دل بر خیزد به دل نشیند.
چیزی را که چشم می بیند دل قبول میکند.
چیزیکه بابه اش است بچه اش است.
چیزیکه بر خود نمی پسندی بر دیگران روا مدار.
چیزی بخور خود پسند چیزی بپوش خلق پسند.
چیزیکه در کاسه است در کپ گیر می آید.
چیزیکه دوشد سه هم می شود.

چیزیکه عیان است چه حاجت به بیان است .
 چیزیکه در دل است در زبان است .
 چیزیکه عوض دارد گله ندارد .
 چیزیکه گذشت پس نمی آید .
 چیزیکه بکاری همان بدروی .
 چیزی را که دو نفر دانند صد ها نفر میدانند .
 چیزی را که نبینند نمی خرند .
 چون بدی کردی عفو بخواه و چون توبه کردند ببخش .
 چه خوش باشد که بعد از روزگاری به امید رسد واری .

ح

حاجت ترشی ندارد نان شیخ ترشی رویش کفایت میکند .
 حاجی را مگر در مکه پیدا کنی .
 حاضر را لقمه غایب را تکبیر .
 حافظ منم ویرا درم می خواند .
 حافظ وظیفه تو دعا گفتن و بس - در قید آن مباش که نشیند یا
 شنید .

حالا جلش از آب بر آمد .

حالا که دوزخ استیم چه يك بته پایان چه صد بته .

حالی را بگذار و احوال را بپرس

حرام برکت ندارد.

حریص به جهان گشنه است وقانع به نان سیر.

حریص دایم در غم است هر قدر دارد پندارد کم است.

حریف حریف خود را خوب می شناسد.

حرف خوب شکم را سیر میکند.

حرف خوب یکدفعه زده می شود.

حرف راست را از طفل باید پرسید.

حساب پاک را از محاسبه چه باك.

حساب حساب است ولو که از بغداد برگشته باشد.

حسابش را نه مستوفی گرفته نمی تواند.

حساب از مکه برگشته.

حسن لیلا کرد مجنون را خراب - ورنه آن بیچاره را میل

گرفتاری نبود.

حسن غم کش غم همه را بکش.

حسن یوسف ید بیضاء دارد.

حقا که باعقوبت دوزخ برابر است - رفتن به پای مردی همسایه

در بهشت.

حق به حق دار میرسد.

حق بده و حق بگیر.

حق خدا و حق همسایه.

حق گفتن و جان دادن.

حق نمك را نشناخت.

حقیقت آخر جاي خود را میگیرد.

حقیقت تلخ است.

حکیم جان خود باش.

حلاوا گفتن و دهن شیرین کردن.

حلاوایت را بخورم دعایت را نکنم.

حنظل خوردن از دست خوش خوي به از عسل خوردن از دست بد روي.

حوصله بمرور ایام همه کارها را درست میکند.

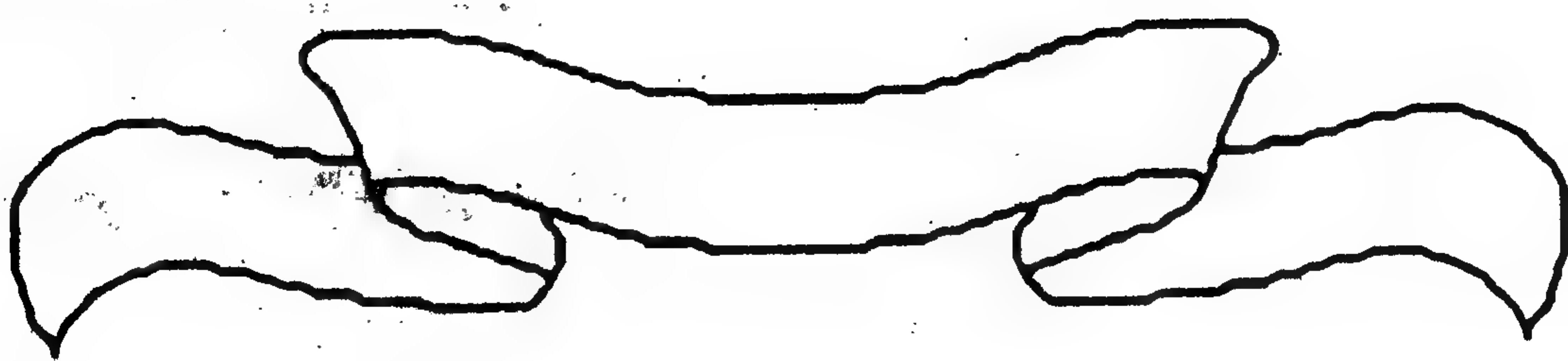
حوصله مرهم تمام درد ها است.

حوصله هم از خود اندازه دارد.

حیاء زن در چادر زن است.

حیله بر زور جهان دارد.

حیوان به پایش بسته است و انسان بقولش.





خارپشت به بچه خود میگوید بخمل بچیم.

خاشه در دمش بند نشد.

خاك در صحن بهشت كه ندارد آدم.

خاك سرش پرتو كه بويش بالا نشود.

خاكش را بر توپره كشيد.

خاك اش كيميا است.

خاك وطن از ملك سليمان بهتر.

خاله را بشوهر رساند.

خيال پلو ميزند.

خاموشي كمتر زبان آور است.

خانه ايزك بچه شده.

خازن دوزخ واري است.

خانه دار را يك خانه وي خانه را صد خانه.

خانه زنبور را ه سنگ زده.

خانه ظلم آخر خراب است.

خانه گرگ بي استخوان نيست.

خرس را ياد كن ودانگ را بدست بگير.

خانه نه نه اش عروسي است.

خاین دایم خائف است.

خایا اش را اگر پشك ببرد پشت گفته نمی تواند.

خایه حلاج وار کشالا مانده.

خبر آباده را به خرابه نگو و خبر خرابه را به آباده.

خبر خوش ارزش طلا دارد.

خبر های صحیح خبر های روی بازار است.

خجالت میکشد مردی که بانامرد میگردد.

خدا بیگیرد خودت را که من گیرم جاییت را.

خدا شری برانگیزد که خبر ما در آن باشد.

خدا کشته را در قربانی حساب میکند.

خدا که بدهد نمی گوید بچه کیستی.

خدا نادیده را زور ندهد پای ترکیده را موزه.

خدا که درد را داده دوایش را هم داده است.

خدا مته پادشاه مته اما شیخ میر نمیدهد.

خدمت خر کن و گوز بیاف.

خداوند به کسی که کار داد عقلش را هم می دهد

خرابی آسان است اما آباد کردن مشکل.

خربوزه خربوزه را دیده رنگ میگیرد.

خربو چاق را میخورد اما در خاک مالیده.

خرچنگ واری کج و بیج راه میرود.

خرچنك گرفته اش تا خر سیا هنگ نزنند رها نمي دهد.
 خر چه داند قدر حلوا و نبات تو بره گاه داند وكنج رباط.
 خر را اگر طلا هم بار كني باز همان خر است.
 خر را سر باری ميكشد و جوان را ماشاءالله
 خر فهم تا نشود نمي فهمد.
 خر كاري هم در ياي علم است.
 خر بار بر به از شیر مردم در.
 خر كسي را به خان زادگي چه تعلق.
 خرما نتوان خورد ازین خار كه كشته است.
 خر وزمه داري.
 خرم خرم بار است خرم خبر ندارد.
 خر واري در گل بند مانده.
 خرواری يكبار كه سر را پایان انداخت عقب را نمي نگرد.
 خر همان خر است اما پالانش نو شده است.
 خر سوار خر را گم کرده.
 خر عیسی گرش به مكه برند - چون بیاید هنوز خر باشد.
 خشت اول گر نهد معمار كج - تا ثریا میرود دیوار كج.
 خوشو مار زیر لحاف.
 خطا بر بزرگان گرفتن خطا است.
 خط گلم رفت او نه رفت.

خط نصف دیدار است.

خلق خوش خلق را شکار کند.

خطای نادانان.

خموشي معني دارد که در گفتن نمی آید.

خموشي موجب رضا است.

خفته را خفته بیدار نمی کند.

خمیرش هنوز خوب مایه نگرفته .

خواب است و خیال است محال است جنون.

خواجه خوش حال از پسر برنا پسر طعنه زنان از پدر فرتوت.

خواهي که دل بر کس ندهي دیده را ببند.

خواهي که نشوي رسوا هم رنگ جماعت باش.

خوب جویدن نصف هاضمه است.

خوب گاو شیری است اما یگان پس لغتی دارد.

خوبی را نباید به بدی تلاقی کرد.

خوب رو محتاج زیور نیست.

خوب صرفه جویی کن تا خوب خرج کنی.

خود را در کوچه حسن چپ زده است.

خورده منکر.

خودش لات و پدرش برنس.

خود کش و بیگانه پرست.

خودش را در ده نمي مانند ، ميگويد خرم را در خانه ملك بسته
كنيد.

خودش سير ومادرش پياز ودر كله اش چه قدر ناز.
خوده ديده بود ويچه هاي مردم را نه .
خود را در شاخ گاو برابر كرده.
خود كوزه خود كوزه گر و خود گل كوزه خود سر آن كوزه خريدار
بر آمد.

خود كرده را نه درد است ونه در مان.
خودش بيوه ونازش دخترانه.
خورد كلان كار.

خوش ظاهر بد باطن.
خوشي به خوشي سودا به رضا..
خوي بد در طبيعت كه نشست نرود تا به وقت مرگ از دست.
خوشيش دوستش دارد.

خوگ را اگر لباس طلا پوشانند باز سر چتلي لوت ميزند.
خياشنه نان زير كباب است.

خيرت چو نمي رسد ضرر هم نرسان.
خيز موش تا لب كهدان است.
خينه بعد از عيد است.

خودش در غار جاي نمي شود دبه ديگر هم در دمش.



داد خدا است و کچالو پیوندی.
 دادن در ویش چه پس چه پیش.
 داری بجوش نداری خاموش.
 داری دارم است.
 داری سر مایه که نداری سرما - گرمی طلبی هیچ نداری سرما.
 داس را در کلوخ تیز میکند.
 داسش حا لا دسته پیدا کرده است.
 داشتم داشتم را چه میگویي دارم دارم را بگو.
 داشته آید بکار گرچه بود زهر مار.
 داغ شمشیر میرود اما داغ سخن بد نه.
 دانسته به خرابات رفتن رواست ولی نادانسته به مناجات رفتن
 خطاء.

دانه تا پاش ندهی حاصل نگیری.
 دانه دانه است غله در انبار.
 دانه دانه جمع کرد اما به شاخی باد.
 دانه را دیده بود اما دام را نه.
 دانه گندم هم دائم سبز نمی ماند.
 دانی که زیاد شد سر طفل کج می بر آید.

دایه مهربان تر از مادر.

دختر مال مردم.

دختر همسایه خلموك است.

در او دیگ که ما نه جوشیم گو بجوشد.

در آسمان ستاره ندارد و در زمین بوریا.

در آسمان بروی از لنگت میگیرم و در زمین بروی از گوشه‌هایت.

در آسیا رفتن و بی گرد بر آمدن.

در بام بلند بالا یش کرد وزینه را از زیر پایش برداشت.

در بخت خود لغت زده.

در بسته بلا بسته.

در بهار که نکاری در تیر ماه حاصل نگیری.

در بیابان وریگ روان - شلغم پخته به ز نقره خام.

در بین خمیر موی می پالد.

در بین کورها يك چشمه پاد شاه است.

در پاچه اش پاچه خرك در آمد.

در پهلوی زن جوان تیر بهتر از مرد پیر.

در پوست بسته جایش کرده.

در تب بگیرش که در مرگ راضی شود.

در بیل خود ماست مایه کرده.

در بیا بان گوش کهنه نعمت است.

در بیشه گمان مبر که خالی است - شاید که پلنگ خفته باشد.
 در ترا میگویم دیوار تو بشنو.
 در جان جور خود شاخك شانده است.
 در جائیکه سوزن نرود جوال دوز را میزند.
 در جنگ حلوا بخش نشده.
 در جوانی پس انداز کن تا در پیری در نمایی.
 در جوانی چه بودی که در پیری باشی.
 در جوئیکه آب رفته است باز میرود.
 در چشم تشنه سراب هم آب است.
 در چوکی بسیار بلند انسان آرام نمی نشیند.
 در خانه اگر کس است يك حرف بس است.
 در خانه مور شبنم طوفان است.
 درخت از میوه اش شناخته میشود.
 درخت میگوید اگر دسته از خودم نمی بود تبر مرا زده نمی توانست.
 درد از خدا و گله اش از همسایه.
 درد بد و دواي بد.
 درد دندان کردن است.
 درد کون را از شقیقه میکشد.
 درد همه چیز میرود درد شکم نه.

در راه رفته وبلا یافته .

در روزي خود لغت زده است.

در زندگي ات نکنم یاد در مرگت کنم فریاد.

در دستر خوانش نان پیدا نمی شود در بامش چهار تا تندور.

در شهر کور ها يك چشمه پاد شاه است.

در شهر ني سواران باید سوار ني شد.

در عفو لذتي است که در انتقام نیست.

در قول دادن آهسته باش ولي در انجام آن سریع.

در کسی را نزن به مشت تا درت را نزنند به لغت.

در کان نمك رفت و نمك شد.

در کونش مرچه خانه کرده .

در کون بیفیرت که درخت سبز شود میگوید در سایه اش می
نشینم.

در کاری که غرض نداری چه غرض داری.

در کف دستش پیسه بماند در پشت دستش انبور.

در لحاف بیمار خود را پیچانیده.

در مرگ بیگزش که به تب راضی شود.

در نظر گشنه شلغم پخته به ز مرغ بریان.

در ننگ لنگوته بند مانده است.

در نوك ناوه گیرش کرده است .

دروازه مردم را به لغت مزن .
 دروغ از پدر کس میراث نمانده .
 دروغ مصلحت آمیز به ز راست فتنه انگیز .
 در هفت که نشد در هفتاد هم نخواهد شد .
 در یا را به چمچه خشک میکند .
 در یخ نوشت در آفتاب ماند .
 دری که پستی بود قامت خمیده گذشت .
 دزد از سایه خود هم می ترسد .
 دزد حتی در کوه هم جای نمی شود .
 دزد در سر خود پر دارد .
 دزد باش ولی با انصاف .
 دزد را ماند و بز را گرفت .
 دزد را میگوید دزدی کن و صاحب خانه را میگوید هوشیار باش .
 دزد نا بلد در کادان می در آید .
 دزد موقع دزدی را خوب میداند .
 دزد و پاسبانی .
 دزد هم خدا میگوید و کار وانی هم خدا .
 دزدی نکو از پاد شاه ترس .
 دست بالایی دست است .
 دست بی هنر در آستین بهتر .

دست دست را می شناسد.

دستر خوان پدر را بیچاره ندیده .

دست شکسته امیل گردن.

دست شیطان را از پشت سر بسته است .

دستش به آلو نمی رسد میگوید آلو ترش است.

دستش در خمیر است.

دست طمع در آستین بهتر .

دست طمع که پیش کسان می کنی در از پل بسته ای که بگذاری
از آبروی خویش.

دشمن اگر چه ضعیف باشد باید بزرگ اش دانست.

دشمن دانا بلندت میکند بر زمینت میزند نادان دوست.

دشمن دانا به از دوست نادان.

دشمن داری نه اودر زاده داری آن.

دشمن که از همه حيله ها ماند سلسله دوستي را بجنباند.

دشنام از قلب است به هر کس که دهی باز دهد.

دل از دل دور است.

دل بدست آور که حج اکبر است از هزاران کعبه يك دل بهتر
است.

دل درو گر که بکار نشود داس خود را در کلوخ تیز میکند.

دل زیر گفتن بمیرد در بدن - گر چه گفتارش بود در عدن.

دل که بسوزد از چشم کور هم آب می آید .
 دلی را غم است نه شهری را .
 دلش مانند دل گنجشک نازک است .
 دلش مانند سرکه می جوشد .
 دم خر همیشه یک بلست است .
 دم مار را در دست گرفته .
 دم خر را کی در دست گرفته است .
 دم شمشیر را افسوس که نمده گرفته است .
 دنبه را بدست پشک داده است .
 دنیا به امید خورده شده است .
 دنیا را اگر آب بگیرد مرغ آبی را تا بند پایش است .
 دنیا بکسی ده که دستت بگیرد .
 دویی را از روز عید معلوم است .
 دو پای داشت ودوی دیگر هم قرض کرد .
 دو پانزده یک سی است .
 دو پای را در یک موزه کرده است .
 دو خر بوزه در یک دست گرفته نمی شود .
 دو دل که شود مراد حاصل است .
 دو در ویش در گلیمی بخسپند ودو پاد شاه در اقلیمی نه .
 دوری ودوستی .

دوستي اش به دوستي خرس مي ماند.
 دوست در خانه وما گرد جهان مي گردیم.
 دوست را که به يك عمر بدست آورده اي نبايد به يك دم ازدست داد.

دوست همه کس دوست هيچ کس نيست.

دو صد مرد جنگي به از صد هزار.
 دوکان بي مطاع را چر واکند کسي.
 دو فکر بهتر است از يك فکر.
 دولش از چاه آخر خالي بر آمد.
 دويدن را ديده بود وافتيدن را نه.
 دويدن افتادن هم دارد.

دزد همه کس را خيال خود خيال ميکند.
 ده يکي را از خال ماندنش معلوم است.
 ده به ديوانه مي خندد ديوانه به ده.
 ده کجا ودر ختها کجا.

دهن سگ به لقمه دوخت گير.
 ديوار ها موش دارد وموش ها گوش.
 ديوانه کدام شاخ يا دم ندارد.
 ديوانه که ديوانه را بيند خوشش آيد.
 ديوانه هم بکار خود هوشيار است.

دیوانه توان بافت ازین پشم که ریشته.
 دیر آید درست آید.
 دیر رسیدن به از نا رسیدن.
 دیگ به دیگ میگوید که رویت سیاه.
 دیگ شریکی را در صحرا بشکنان.
 دین را به دنیا سودا کرده.
 دیوار نم کش واری است.
 دنیا اگر بکام تو شد شد اگر نشد نه شد.
 دو گرسنه سیر نمی گردند گرسنه علم و گرسنه مال.
 ذات ماهی خطا نیائی.
 ذایقه دهن خود را گم کرده.
 ذغال اگر نسوزاند سیاه میکند.
 ذکات تخم مرغ پنبه دانه است نه هند دانه.
 ذلف خوبان زنجیر پای عقل است.
 ذو الفقار علی بهتر در نیام.
 ذوق دارد و شوق نه. قفس دارد و کوک نه.
 رازت را حتی به سایه ات نگو.
 راز دوستت را پنهان کن چه اگر باکسی در میان آری می شود
 که دوست او دوستت هم باشد.

د

راز مرد ها پوشیده است.
 راز ناگفته گشته رسوا.
 راست گفت و در بلا ماند.
 راستي موجب رضاي خدا است.
 راشي مرتشي هردو دو زخي اند.
 راه راست از پيشش گم شده است.
 راه راست برو اگر چه دور است.
 راه موش همیشه سر کندو است.
 راهي برو که رهروان رفته اند.
 رحم از بك وقهر افغان.
 رخنه در کار مسلمين انداخت.
 رد پایش را خوب یافته .
 رزق را روزي رسان پر میدهد.
 رسیده بود بلائي ولي بخیر گذشت.
 رشته که گسست میتوان بست ولي گره در میان مي ماند .
 رضا کن وسنگ بار کن.
 رفتنت شود و آمدنت نه .
 رفتي بردي نه رفتي مردی.
 رفیق را در وخت احتیاج باید شناخت .

رفته خو رفت مانده را نمان.
 رگ خوابش را پیدا کرده.
 رگ غیرتش به طور آمده.
 رنگ دیگر بار دیگر.
 رنگ در رخس نماند.
 رنگش بین و حالش بپرس.
 روباه همیشه از دست پوست خود به عذاب است.
 روباه را گفتند شاهدت کیست گفت دمم.
 روباه واری بادم خود بازی میکند.
 روباه تا زیر چاه است کرباس نزد میکند
 روز بد برادر ندارد.
 روزی مرده ها را خورده مانده.
 روزگارش را روز گلی جور کرده.
 روز گم شب پیدا.
 روز ملنگ و شب پلنگ.
 روز را فروخته شب را خریده.
 روز نادیده خود را دیده است.
 روزی را خدا میدهد و لنگر را زمین می ور دارد.
 ریش از من واکش بدست دیگران.
 روی دوست نازک است.

ز

زاري و فریاد نزد دزد هیچ فایده ندارد.

زاد و راحله آخرت خود را جمع میکند.

زاغ از هوشیاری گوی خوده میخورد.

زاغ که رفتار^{کوک} را گرفت رفتار خودش یادش رفت.

زاغ وار نول خود را در خاک می مالد.

زاغ نر و ماده را در هوا می شناسد.

زبان زاغ را زاغ میداند.

زبان سرخ سر سبز میدهد بریاد.

زیانش بواسیر دارد.

زبان نیست فقط پره آسیا است.

زید اصلي نیکی مدارید امید - که زنگی به شستن نگردد سفید.

زجاهل گریزنده چون تیر باش - نیامیخته چون شکر در شیر باش.

زخم شمشیر میرود اما زخم زبان نه.

زدن زدن سر پوستین ملا نصر الدین.

زر از معدن به کندن بر آید و از بخیل به جان کندن.

زریده و سر مه ده.

زمانه ایست که هر کس به خود گرفتار است.

زمانه کج روشن را ببر کشد بیدل - هر آنکه راست بود خار

چشم افلاك است.

زمانه با تو نسازد تو با زمانه بساز.

زمستان رفت وروي سياهي به زغال ماند.

زمین را مانده از آسمان گز میکند.

زمین سخت و آسمان دور.

زمین شوره سنبل بر نیارد - درو تخم عمل ضایع مسازید.

زن بد در سرای مرد نیکو - هم درین عالم است دو زخ او.

زن ها دام شیطان اند.

زوال مورچه که آمد بال میکشد.

زور آمد و داد بر خواست.

زورش که به خر نرسید میزند در پالا نش.

زور با لای زوراست.

زور قالب ندارد.

زور کم و قهر بسیار.

زهر آدمی را آدمی می بردارد.

زهر بوته گل نمی روید.

زیر کاسه کدام نیم کاسه است.

زینت زن حیا اش است.

زیر پایش مورچه آزار نمی یابد.

زینت و آرایش کار زنان است.

ژ

ژاله واری اشك میرزد.
ژاژ خواهی بسیار دارد.

س

ساقه بید واری هر طرف تاب میخورد.
سال که گرم آمد ایزك هم بروت می کشد.
سالیکه نیکو است از بهارش پیدا است.
سائقه را سربى گرفته ومیدان را کلان.
سایه مرگ سرش افتاده.
سایه بوم سرش نشسته.
سبزه بالایی کوه از آب دریا فارغ است.
سبزه نیست که باز سر بزند.
ستم گر رفت ولعنت برایش ماند.
ستاره اش خو پریده معلوم می شود.
ستاره اقبالش پریده.
ستاره اقبالش نو طلوع کرده.
سخت زنی سخت خوری بر دهان - تیغ کشی تیغ کشندت بجان.

سخن راست سر خود نر ندارد.

سخن راست را از طفل باید پرسید.

سخن در کون کودی میزند جوش - اگر کودی نداری باش
خاموش.

سخت میگیرد خدا بر مردمان سخت گیر.

سخن که از دل بر آید لا جرم در دل نشیند.

سخن نقره است و خموشی طلا.

سر بد در بلای بد.

سر به صحرا زده و دل به دریا.

سر پشقل سوار و کشمیر را می بیند.

سر پیری و معرکه گیری.

سر پلوان و بجل بازی.

سرت را در گریبانت کن.

سر تر قیده کنیزه را همه می بیند و دل پر خون بی بی را هیچ
کس نه.

سر چشمه از ابتدای خط است.

سر چشمه شاید گرفتن به بیل چو پر شد نشاید گرفتن به فیل.

سر خر بالا شدن يك عیب پا یان شدن دیگر عیب.

سر خر سوار خر را گم کرده.

سر داماد را اگر به دبه تیل چرب کنی باز هم خشک است.

سر دستر خوان دشمن هم دوست می نماید. *سر دستر خوان دشمن هم دوست می نماید.*
 سر دو شصت است همایش گب زده غی شولا. *سر دو شصت است همایش گب زده غی شولا.*
 سر زخم نیک پاش می دهد. *سر زخم نیک پاش می دهد.*
 سر زنده باشد کلا بسیار است. *سر زنده باشد کلا بسیار است.*

سر زنده و مال میراث. *سر زنده و مال میراث.*
 سر سگ هم سگ است دم سگ هم سگ. *سر سگ هم سگ است دم سگ هم سگ.*
 سر سیری لقمه پنج سیری. *سر سیری لقمه پنج سیری.*

سرش زده و مالش تاراج. *سرش زده و مالش تاراج.*
 سرش یکجا و پایش دیگر جای. *سرش یکجا و پایش دیگر جای.*
 سرش بوی قورمه میدهد. *سرش بوی قورمه میدهد.*
 سرکه برات آورده. *سرکه برات آورده.*

سرکه مفت از غسل خریداری کرده شیرین تر است. *سرکه مفت از غسل خریداری کرده شیرین تر است.*
 سرکه نقد به از حلوای نسیه. *سرکه نقد به از حلوای نسیه.*

سر لکش هنوز زیر لحاف است. *سر لکش هنوز زیر لحاف است.*
 سرما را پیش از گزیدن باید برید. *سرما را پیش از گزیدن باید برید.*

سر مه آزموده را از مودن خطا است. *سر مه آزموده را از مودن خطا است.*
 سر مه را از چشم می زند. *سر مه را از چشم می زند.*

سر همه چاقی سرما که رسید قحطی. *سر همه چاقی سرما که رسید قحطی.*

سری که درد ندارد چرا دسمال بسته کند. *سری که درد ندارد چرا دسمال بسته کند.*
 سری که عشق ندارد چو کدوی صحرا است. *سری که عشق ندارد چو کدوی صحرا است.*

سزاي قروت آب گرم.

سکوت موجب رضا است.

سکه قلب بر هر کس دهی باز دهد.

سگ به در یای هفت گانه بشوی - چونکه تر شد پلید تر باشد.

سگ قافله باش و خورد قافله نه.

سگ داند و سناچش.

سگ در خانه صاحبش شیر است.

سگ زرد برادر شغال.

سگ سگ است اگرچه پاسبان باشد.

سگش را بزن که صاحبش پند گیرد.

سگ را گفتند چرا این قدر دمبک میزنی گفت میترسم که مرا نزنند.

سگ را گفتند چرا این قدر غوغو میکنی گفت مردم را می ترسانم.

سگی که بسیار پارس کند بسیار گزنده نیست.

سگ ماده نیز در لانه خود شیر است.

سگ در مان چو یافتند غریب - این گریبان بگیرد و آن دامن.

سلام روستائی بی طمع نیست.

سمارق واری هر جا سبز میکند.

سخت را گفتند همیشه سرخ و سفید هستی گفت هم چوب دارم

وهم آرد .
 سنگ آمد و سخت آمد .
 سنگ به جای خود سنگین است .
 سنگ دان قوی از ضربه های چکش نمی ترسد .
 سنگ در تا دابش نماند .
 سنگ را بالا می اندازد و سرش را زیرش می گیرد .
 سنگین دل است آنکه به ظاهر ملایم است - اندر میان پنبه مگر
 پنبه دانه نیست .
 سنگی را که زورت نرسد ماچ کن و در جایش گذار .
 سوار از دل پیاده نمی آید - و سیر از دل گرسنه .
 سواریشه بگیر پیاده اش به جای است .
 سودا به رضا حساب به مثقال .
 سود سرفایده را خورد .
 سوزن را به جان خود بزن و جوال دوز را به جان دیگران .
 سه پلشت آید زن بزاید و مهمان پس در .
 سیاست پدر و مادر ندارد .
 سیال که از سیال پس بماند بینی اش از بریدن است .
 سیاه گر سرخ بپوشد خر به خندد .
 سیاهی با سفیدی نقش بندد .
 سیاهی لشکر نباید بکار دو صد مرد جنگی به از صد هزار .

سیب سرخ بدست چولاق.
 سیرت ندیدم سمرت پیش آمد.
 سیر نکردیم از آتش کور شدیم از دودش.
 سیل برده را مگر خدا نجات دهد.
 سیل بین عقل چهل وزیر را دارد.

ش

شاه می بخشد و شاه قلی نه .
 شاه را نامه را آخرش خوش است.
 شاه نو قانون نو.
 شب در میان خدا مهربان.
 شب ثمود گذشت و شب تنور گذشت.
 شب زفاف کم از روز پاد شاهی نیست.
 شبش عید است ورزش برات.
 شب ها همه شب است ولی شب لیلة القدر دیگر است.
 شپش دستار و کیک ایزار از زندگی میکنند بیزار.
 شتر به دانگی است.
 شتر در خواب بیند پنبه دانه.
 شتر دیدی ندیدی.
 شتر را در کپریز آب میدهد.

شتر را گفتند گردن ات کج است - گفت کجایم راست است که
گردنم کج است.

شتر مگر خود را ببند که ...

شتر مرغ را گفتند که بار بیر - گفت که من مرغ هستم.

شتر مرغ را گفتند پیر - گفت من شتر هستم.

شتر واری همیشه دور خود را فکر میکند.

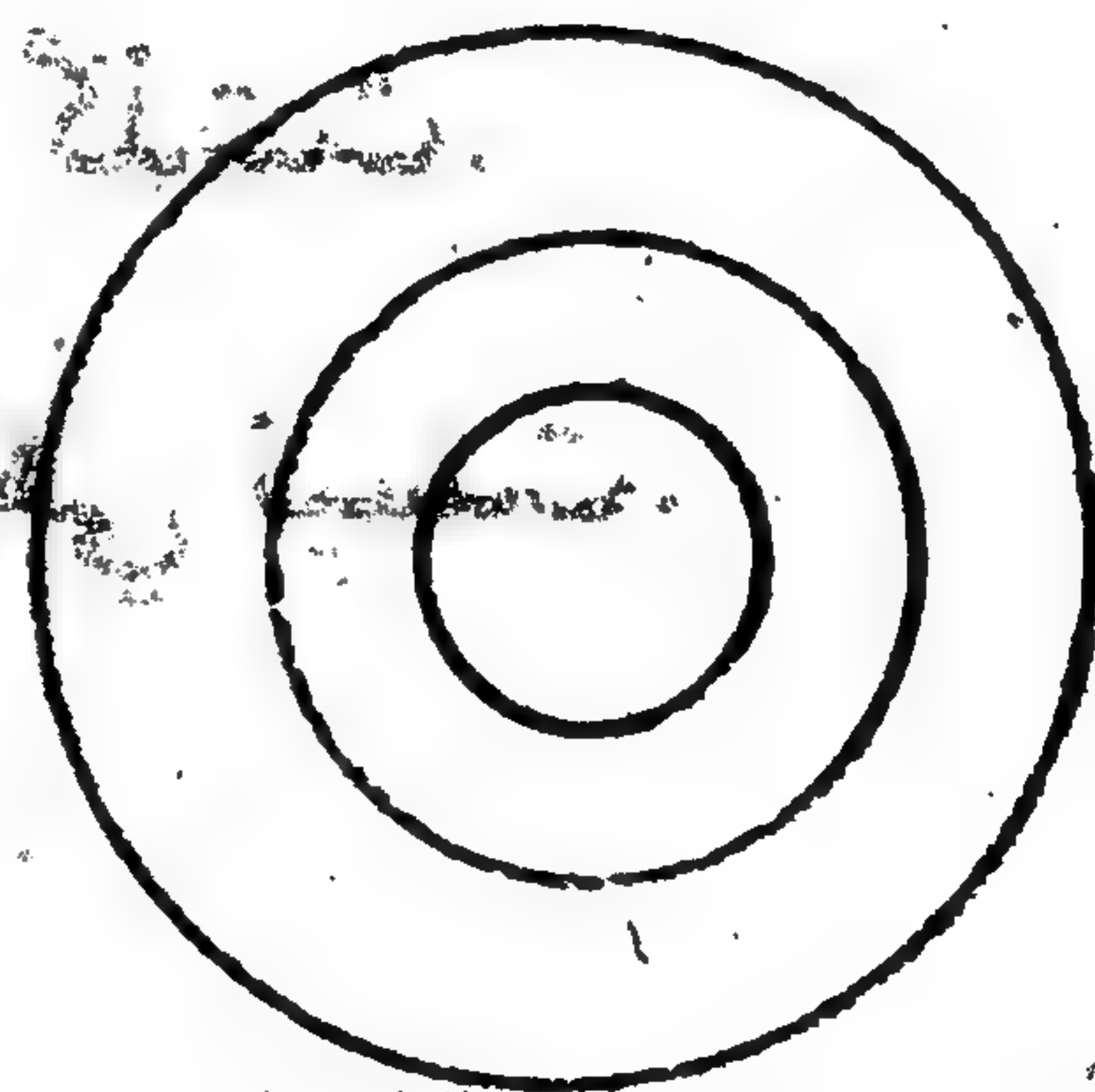
شراب که کهنه شود نشه دیگر دارد.



شش نقد به از دنبه نسیه .

شفا غنده واری هر جا سبز میکند.

شف شف نه شفتالو.



...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

شکار گنجشك را هيچ وقت عقاب نخورده است.

شکار را باشه ميکند ولتش را بودنه مي خورد.

شکار را تازي ميکند خوشحالي اش را خر ميکند.

شکم سير لغتش زده.

شکم گرسنه وعظ ونصيحت نمي شود.

شکم چازدان گلون سرمه دان.

شکم گرسنه اما گوزش فندقي.

شکم ملا تغاره خدا.

شمشير در يك دست وقرآن در دست ديگر.

شنیدن كي بود مانند دیدن.

شنیده كه علي آباد شهر است.

شور بای غریب ها بي مزه است.

شهر قند قروت است.

شهر شهر خر بوزه است.

شوربای خانه به از پلو پاد شاه.

شولیتة بخور پردي ته بکن.

شهر روم در يك روز آباد نشده.

شير ويز را در يك طبق آب ميدهد.

شیر خانه وریای بیرون.

شیر هیچ وقت پشک را شکار نمی کند.

شیطان آنقدر سیاه نیست قسمیکه مردم او را قشیل می کنند.

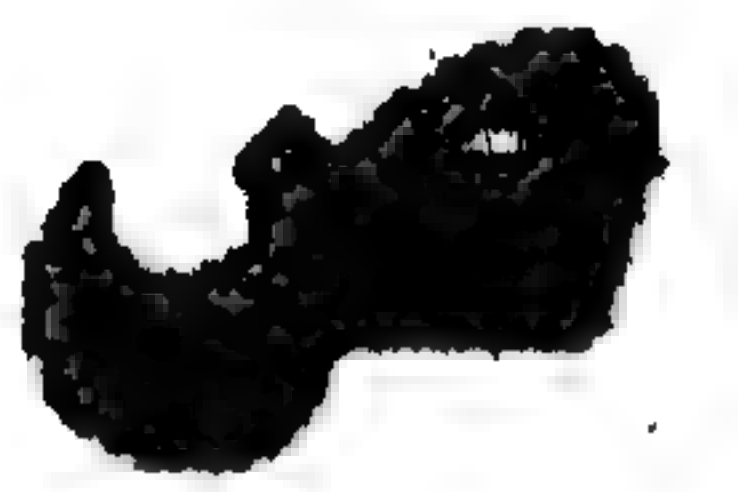
شیطان را بازی داده است.

شیطان را که یاد کنی خودش حاضر است.

شهر پکه و پوستین است.

شیشه از سنگ است.

شیشه از سنگ است و سنگ دشمن شیشه.



صابونش هنوز در جانت کار نکرده است.

صابون عراق است.

صالح صالح کون دادن هم دارد یک طالع.

صبر تلخ است ولی میوه شیرین دارد.

صبر در دل عاشق قرار نگیرد و آب در غریب.

صبر در ویش به از بذل غنی.

صبر کلید گشایش مصیبت ها است.

صحبت با نا اهل تفرقه خاندان است.

صحبت کم جنس آتش را به فریاد آورد.

صحت را خداوند می دهد پول را طبیب می گیرد.

صدا از يك دست نمي آيد.

صحت مندي كلان نعمت است.

صدای دول از دور خوش است.

صدای خر به خاوند نمي رسد.

صد پيراهن كهنه كن به نيك نامي - يك پيراهن كهنه مكن به بد نامي.

صد دشمن در يك روز پيدا كردن آسان ولي يك دوست در سالي مشكل.

صد زدن زر گر ويك زدن آهنگر.

صد سر را تر كرده ويكي را هم كل نكرده.

صد سر را يك سر جمع ميكند ويك سر را صد سر نه.

صدقه رد بلا است.

صد كل را كلاه است و صد كور را آسا.

صد نفر را لب جوي ميبرد و تشنه پس مي آورد.

صيد ملخ شيوه شهباز نيست.

ض

ضامن رویاه دمش است.

ضامن کیر و خایه مردم خو من نیستیم.

ضامن ضرب شمشیر میروید و ضرب زبان نه.

ضمانت اگر از برادر انسان باشد باید نکرد.

ضامن کیر و خایه مردم خو من نیستیم.

ضامن ضرب شمشیر میروید و ضرب زبان نه.

ضمانت اگر از برادر انسان باشد باید نکرد.

ضامن کیر و خایه مردم خو من نیستیم.

ط

طاعت مهمان نداشت خانه به مهمان گذاشت.

طالعش از سنگ پریده.

طالع که میداشتیم نام ما طالع محمد می بود.

طاس اگر خوش به نشیند همه کس تراد است.

تره را از بیاره اش پیدا است.

تره تخمی واری است.

طشت بدنامی ما بود که از بام افتاد.

طفل کلان کردن يك شهر آباد کردن است.

طفل خورد مواظبت خورد طفل کلان مواظبت کلان.

طفل نعمت خدا وندی است.

طفلیکه یکبار در آتش سوخته باشد از آتش بسیار میترسد.

طفل براي آدم هاي ناتوان يك دولت است.

طفلي و دامان مادر خوش بهشتي بوده است تا به پاي خود روان
گشتيم سر گردان شديم.

طعمه را از دهن شير كشيد.

طمع را نبايد كه چندان كني كه صاحب كرم پشيمان كني.

ظ

ظاهر خوب بد باطن.

ظاهر دارد و باطن نه.

ظاهرش طلا است و باطنش مس.

ظرف كوچك زود داغ مي شود.

ظرفيت هر شخص بقدر دانش اوست.

ظرفيت كوچك هم دسته دارند.

ظرف كه پر باشد از يك قطره ديگر لب ريز است.

ظلم دير دوام نمي كند.

ظلم نا پايدار است.

ظلم هر قدر بسيار باشد آخر سر آيد.

ع

عشق قدیمی را زنگ نمی زند .

عشق لیلی کرد مجنون را خراب - ورنه آن بیچاره را میل گرفتاری نبود .

عشق مانند مشک بو دارد .

عشق و مشک پنهان نمی مانند .

عطای بزرگان وابر بهار بیارد بجای که ناید بکار .

عقاب اگر از گرسنگی بمیرد شکار گنجشک را نمی خورد .

عقاب مگس را شکار نمی کند .

عقل بچه خام وکار غلام گم .

عقل به سر است نه به سال - دارئی به هنر است نه به مال .

عقل سالم در بدن سالم .

عقلش تا پاشنه های پایش است .

عقل کابلی پسان می آید .

عقل مردم در چشم های شان است .

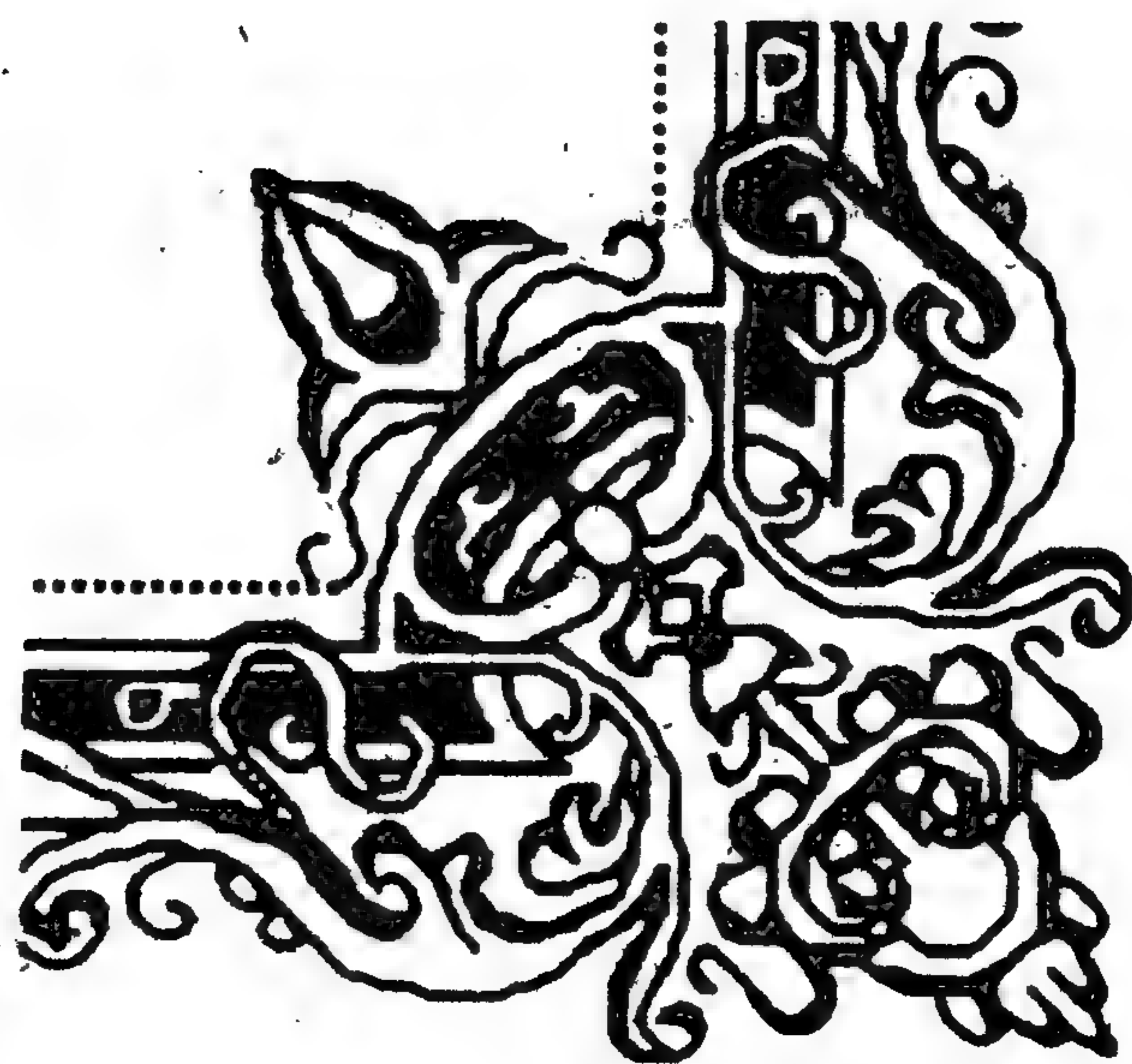
عقل نیست جان در عذاب .

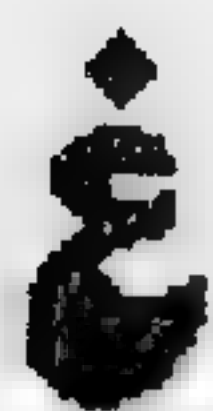
عقل و دولت قرین همدگر اند - هر که را عقل نیست دولت هم

نیست .

عکه گك بام در بام گنجشكك كارش تمام .

علاج واقعه را پیش از وقوع باید کرد.
 عقل قد دراز در کف پایش است.
 علف هرزه هر جای سبز می شود.
 علم اندک از عبادت بسیار بهتر.
 عمل میوه است و حرف برگ.
 عمل نیک بر سخن نیک ترجیح دارد.
 علم بی عمل درخت بی حاصل.
 علی ماند و حوضش قلندر ها بدورش.
 عمر نوح می خواهد صبر ایوب.
 عوض قلبه زد و شد یار را خراب کرد.
 عینک به چشم کور کمک نمی کند.
 عینک های خود را پای در پای پوشیده است.
 عینک های خود را گم کرده است.
 عیسی به دین خود موسی به دین خود.





غرض گر شهرت حسن است يك رسوا بس است.
 غریب بچه را نه بزن نه بکن نانمش را از دستش بگیر.
 غریب غریبی میکند یتیم بچه روز خود را گم می کند.
 غریب بیچاره را کس نمی شناسد.
 غریب را می گویند او هو از کجا کردی معتبر را میگویند
 مبارکت باد.
 غریب را مگر خدا خودش سیر کند.
 غریب هم خدا دارد.
 غریبی ننگ نیست.
 غریق به هر خس و خاشاک دست می اندازد.
 غلبیل به چلو صاف میگوید سوراخ هایت را پت کن.
 غم همه کس را کوسه به گردن گرفت.
 غم دنیا مخور که غم غم دین است - همه غم ها فروتر از این
 است.

غم نداری بز بخر.

غولکش هنوز پر نشده است.

غیبت رنگ دل را می کند.

ف

من ماله را به او داد

من ماله را به او داد

فرمانی می آرد ارزانی.

ف

فضلو پوده چیزی که بوده بوده.

فقر ننگ نیست اما کشنده است.

فقط کور که به نوا سه خود بدهد.

فقط سنگ بقه که طرف تخم خواب ببند.

فکر زر را دارد اما فکر سر را ندارد.

فلفل بین چه ریزه بشکن بین چه تیزه

فواره چون بلند شود سرنگون گردد

فلک دویار موافق به هم نصیب نکرد - کباب اگر نمکین است

شراب بی نمک است.

فهم سخن گر نکند مستمع قوت طبع از متکلم مد جوی

فیل به یک نقطه قیل می شود.

فیل خانه را اول جور کن باز فیل بخور

فیل خوابی دیده وفیل وان خوابی

فیل به نمک چه می فهمد

فیل خواب هندوستان دیده.

فیل که از تشنه گی بمیرد یک زانو آب در شکم اش است.

فیل در گل مانده را شافیل می باید کشید.

فیل دارد وفیل خانه نه .
فیل مرغ واری همیشه چورت میزند.



قال الله وقال الرسول بسیار می گوید از باطنش خدا خبر.
قامت خم گشته پیران نشان مرگ نیست يك کمان صد تیر را در
خاک پنهان میکند.

قاضي همه را پند میدهد اما خودش

قان قرت باز یکجا شده است.

قباله رویا را کی می خواند.

قبل از مرگ و گریبان پاره کردن.

قبر بخیل تنگ است.

قبر هندو را کی دیده .

قبر سود خور در کجا است.

قد بلند کش بسیار است . اما کارش معلوم نیست.

قدر زر را زر گر بداند قدر گوهر گوهری.

قدر عافیت کسی داند که بر مصیبت گرفتار است.

قدر نان را گرسنه میداند .

قدمش چنان نحس است که اگر سر جوی برود خشک می شود.

قدم بقدم هم می شود به مقصد رسید.

قرآن در يك دست و شمشیر در دست دیگر.
 قرآن در زبان و از در یان جان .
 قرآن در كف دستش بمان عنبور را در پشت دستش.
 قربان شوم خدا را يك بام و دو هوا را .
 قربان بي زني كه يك نان را تنها ميزني.
 قرچه چیست كه كسش باشد.
 قرچه واری از شاخ به شاخي است.
 قرض مقراض محبت است.
 قرض دار را كي كشته.
 قرضش سر سود است.
 قرض كه دوام دار شد البته بخشش نیست.
 قرض كه از حد گذشت مرغ پلو بزن.
 قرض خرمن در سر خرمن .
 قسم فقط در نوك زيانش است.
 قسمت ونصيب كار خود را میکند.
 قصاب آشنا مي پالد.
 قصاب قصابي میکند يتيم بچه روز خود را گم میکند.
 قصاب كه زياد شد گاو مردار شد.
 قصاب همیشه شاهين ترازو را مي بيند.
 قصاص يان خصوم حق است.

قصه ابومسلم خراساني را شروع کرده است.

قصه را کوتاه کن مقصد را بگو.

قضا و قدر کار خود را میکند.

قطره قطره بهم شود بسیار (دریا).

قلم رفته را در مان نیست.

قلم کاری که بکند شمشیر نتواند.

قمار را که باختی حریف را از دست مده.

قناعت مالی است که تمام نمی شود.

قناعت سبب سعادت است.

قند و قروت درین شهر يك نرخ دارد.

قول يك شرافت مند و سندش يك ارزش دارد.

قول دادن آسان است و بجا کردن مشکل.



کاچی به از هیچی.

کار امروز به فردا مفرغ.

کار بوزینه نیست نجاری.

کار خوشحالی می آورد و تنبلی خسته گی.

کارد که طلا شود در کمر می زند نه در جگر.

کارد کند و گردن قصاب.

کار فرحت آورد و تنبلی ذلت.
 کار که به درستی ودقت شروع شود انجام آن لذت بخش است.
 کار کردن شرم نیست.
 کار که از کار گذشت افسوس فایده ندارد.
 کار که تمام شد دل بی بی آرام شد.
 کار نمک زندگی است.
 کار نیکو کردن از پر کردن است.
 کار کرده بابہ گک اما پر چمبلک.
 کار را مساله می کند لاف را بی بی می زند.
 کاری را که آه مستمند کند آتش سوزان باسپد کند.
 گاری را که زر کند زور نتواند.
 کاری را که شروع کردی به پایان برسان.
 کاریکه به شتاب انجام گردد به حقیقت مقرون نمی گردد.
 کاری بکن که هم خدا خوش شود و هم بنده اش.
 کاری کن که نه سیخ بسوزد و نه کباب.
 کاسه چینی چوصدا می کند خود صفت خویش ادا میکند.
 کاسه را به کوزه میزند.
 کاسه راسته اش چپه شد.
 کاغذ بی مهر هیچ اعتبار ندارد.
 کاکه را از شف لنگوته اش معلوم است.

گاه بیدانه را باد میکند.
 کبابی را کباب بی کباب را دود کباب.
 کبوتری که رود سوی باز نیاید باز.
 کبل را هرچه درو کنی باز سر میزند.
 کتاب بهترین رفیق زندگی است.
 کتی خرص در جوال افتیده.
 کتی شاه شوله نمی خورد کتی سگ استخوان.
 کتی کیرم آشتی کتی خودم جنگی.
 کج بشین و راست بگو.
 کج کردن بهتر است از شکستاندن.
 کج دار و مریز.
 کجاست می که حجاب از میانه بردارد.
 کج کول گدائی را به گردن کرده.
 کرم کدو چه ها کرد سر تا به پا طلا کرد.
 کس ندیدم که گم شده از راه راست.
 کس نگوید که دوغ من ترش است.
 کس نزند بر درخت بی بر سنگ.
 کوس و پف بقه و یخمالک مورچه وره داری.
 کوس بدست بچه ها افتیده.
 کسی را که نیاز موده ای بر او اعتماد مکن.

- کسي را که حساب پاك است از محاسبه چه باك است.
- کسي که آبرو ندارد از بي آبروئي خود چه باك دارد.
- کسيکه از خدا نترسد از خلق او چه ميترسد.
- کسيکه الف گفت ب هم گفته مي تواند.
- کسي که بکارد درو هم ميکند.
- کسيکه بسيار متردد باشد آخر نا اميد ميشود.
- کسيکه بسيار سوال ميکند منتظر بسيار جواب هم باشد.
- کسيکه دودله مي شود يکطرف قضيه بايد تصميم بگيرد.
- کسيکه در بهار نکشت در تير ماه حاصل نگیرد.
- کسيکه بسيار لاف زد منکرش باشد.
- کسيکه در بين دو چوڪي نشيند آخر به کون مي خورد.
- کسيکه تمام در آمد خود را خرج ميکند در شاه را گدائي مي ماند.
- کسيکه قدر يك سيب را ندانست قدر باغ را هم نمي داند.
- کسيکه بسيار مزاح وشوخي ميکند بايد نزاکت آنرا هم بداند.
- کسيکه هميشه ناله وزاري ميکند کمتر طرف ترحم واقع ميشود.
- کسيکه آسان خنده ميکند آسان مي گريد.
- کسيکه گوساله را دزدید گاو را هم مي دزدد.
- کسيکه زود باور ميکند زود فريب مي خورد.
- کسيکه کاري را مي خواهد انجام دهد راهش را هم پيدا مي کند.

کسیکه بول دارد رفیق هم دارد .
 کسیکه مار را تربیه میکند تلافی اش زهر است .
 کسب بی سرمایه رقاصه گری است .
 کسب کمال کن که عزیز جهان شوی - بی کسب و بی کمال
 نیارزد عزیز من .
 کشتی سوراخ هیچ وقت به ساحل نمی رسد .
 کشتی که مقابل باد قرار گیرد به مشکل به مقصد می رسد .
 کشت بی وقت به حاصل نمی رسد .
 کعبه که پشت خانه اش هم بیاید نخواهد رفت .
 کسیکه يك بار به دروغ مشهور شد راست او را نیز دروغ
 میدانند .

کسیکه اول می آید اول میخورد .
 کلایت را پیش رویت بمان و مصلحت کن .
 کل اگر طبیب بودی سر خود علاج کردی .
 کل نرود در حمال کور نرود در بازار .
 کلال در تیکر شکسته آب میخورد .
 کلک خود را در سوراخ مار درون کرده .
 کلمه سرچپه را سرش خوانده .
 کلان کن سگ چوچه را که بیگیرد دهن پاچه را .
 کلاه احمد را سر محمود ماند و از محمود را سر احمد .

کلاهش که در مسجد بیفتد با چنگک کش میکند.
 کلوخ را مانده از آب تیر می شود.
 کله پز بر خاست جایش سگ نشست.
 کمائی سر سر مایه را خورد.
 کم بته و کم نزن.
 کم خور بالا نشین.
 کم داشتن به از نداشتن.
 کم ما و کرم شما.
 کم بگو و بسیار بشنو.
 کم فروشی را یاد بقال داد.
 کندو را پر ارزن کن بعد فکر زن کن.
 کند هم جنس با همجنس پر واز - کبوتر با کبوتر باز با باز.
 کنیز گائیدن به غسلش نمی ارزد.
 کور خانه نشین بغداد خبر.
 کور کور را پیدا میکند و آب گودال را.
 کور خود و بینای مردم.
 کور هم می گوید دلده شور است.
 کور یکبار عصای خود را گم میکند.
 کور که رهنمای کور شود راه رفتن مشکل.
 کوزه را باز در تندور مانده.

کوزه را بیار و حوض را پر کن.
 کو کوزه کو کوزه گر و کوزه فروش .
 کوزه نو آب را در روز سرد نگاه میکند.
 کوزه هر روز نمی شکند.
 کوسه غم همه را به گردن گرفت.
 کوشش کرد اما به جای نرسید.
 کچکول گدائی را بگردن گرفته.
 کون عكك را در آسمان داغ کرده .
 کوه به کوه نمی رسد آدم به آدم.
 کوه هر قدر بلند باشد باز هم در سر خود راه دارد.
 کوه هر قدر بلند است دره اش همان قدر عمیق است.
 کوه را کی از جایش شور داده.
 کی داد وکی گرفت.
 کی را زور داد که ظلم نکرد کی را زر داد که سود نخورد.
 کی دود است که آتش باشد.
 کیر گرسنه در درون تشنه دل هردویش ضعف کرد.
 کیر را دیده بود و کدو را نه.

گ

گال گنجشك مي خورد لت بودنه.
 گاو پير كنجاره خواب ديده.
 گاو را گفتند قلبه كن زد شد يار را خراب كرد.
 گاو شيري را از برج كوشش معلوم است.
 گاو مرده گاو دوشه شكست.
 گاو نر بايد از شاخ مهار كرد.
 گاه باشد كه كودك نادان غلط برهدف زند تيري.
 گاه سر زين گاه زين به پشت.
 گاه گوني به گاو و گاه گاو به گوني.
 گپ از گپ مي خيزيد.
 گپ بزرگان شنيدن مايه دولت است.
 گپ خرابه را به آباده نگو و گپ آباده را به خرابه.
 گپ كه از گپ گذشت ندامت فايده ندارد.
 گپ نر كره ندارد.
 گپ نقره است اما خموشي طلا.
 گدا چون پاد شاه گردد جهاني را گدا سازد.
 گدا را مگر خدا سير كند.
 گدا كه معتبر شد از خدا بي خبر شد.

گدا ئي بهتر است از دزدي.
 گدائي نيك فرجام به از پاد شاه بد فرجام.
 گران فروش را ياد بقال داد.
 گريه دست خود دهی خورمائي تر
 به که بعد از مرگ دهند خروار زر.
 گريه گرسنه خود را بدیده شیر ميزند.
 گريه مسکين اگر پر داشتی - تخم گنجشک از جهان برداشتی -
 اين دوشاخ گاو اگر فر داشتی - تخم انسان در جهان نگذاشتی.
 گر تو قرآن بدین نطق خوانی بيري رونق مسلماني.
 گردن نرم را شمشير نبریده .
 گرد نام پدر چه مي گروي - پدر خویش شو اگر مردی.
 گرسنه را سير کرده نمی تواند و سير را دیده نمی تواند.
 گرسنه را نان تهی گفته است.
 گرسنه را گفتند دو و دو چند می شود گفت چهار نان.
 گرسنه را يك لقمه و مانده را يك قدم.
 گرسنگي بهتر است تا سير شدن از پهلوي غربا.
 گرسنگي نکشیده اي که عاشقي از سرت بيرون رود.
 گردن بي طمع بلند بود.
 گرگ مست آمد و در گردن چوپان زد و برد.
 گرگ چوپاني.

گرگ در لباس میش .

گره دست را بدندان واز مکن.

گزا است و میدان.

گزناکرده پاره مکن.

گژدم را گفتند چرا در زمستان بیرون نمی آئی - گفت در تابستان

چه قیمت دارم که در زمستان بیرون آیم.

گژدم واری همیشه دمش در پشت اش است.

گفتن آسان است ولی عمل کردن مشکل.

گفتار شب تا روز ندرتاً موافق گر باشد.

گل بنشین و گل بگو و گل بر خیز.

گل به صنوبر چه کرد که صنوبر به گل کند.

گل چاه و سر چاه.

گل خشک در دیوار نمی چسبد.

گل در گلپتہ اش نمودار است.

گل رفت و خار ماند.

گل که بسیار شد فیل هم می لغزد.

گل گفتی و در سفتی.

گلیمت را جای بفروش که خودت هم گاهی بالای آن نشینی.

گمراه را گمراه دوست دارد.

گناه نکو از پاد شاه نترس.

گناه این دست از آن دست گرفته نشده.
 گنج رفت و مار ماند.
 گنج در ویرانه است.
 گنجشك را از هوا قپ میکند.
 گنجشك نا گرفته پیسه را بیست دانه.
 گنجشك نر و ماده را در هوا می شناسد.
 گندم از گندم بروید جو زجو.
 گندم نمای جو فروش.
 گنده گنده از یاران دریغ نیست.
 گذشت خصلت مردان است.
 گور بخیل تنگ است.
 گوره هر قدر شور بدهی بویش اضا فیه تر میشود.
 گوره سرش خاك پرتو که بویش با لا نشود.
 گوساله از میخ خود می پرد.
 گوشت چرب شوربای چرب.
 گوشت را همه دوست دارد ولی پشك از همه زیاد تر.
 گوش عزیز است ولی گوش واره عزیز تر.
 گوی پشك دارو شده.
 گیرم که فلك جامه دهد کو اندام.
 گیرم که فلك نان دهد کو دندان.

گوش کھر بفروش گوش خھر بخر
 گوش خھر بهتر بود از گوش کھر.
 گوشت خر و دندان سگ.

ل

لاف ترا کشت و غریبی مرا.
 لاف مزین که انصاف نیست - هر که زند لاف دلش صاف نیست.
 لباس شرافت ظاهری انسان است.
 لت زیر زرد آلو.
 لرزیدن برای رفع سردی کمک نمی کند.
 لرزه در جان اجنبی افتاد.
 لطف خوش خلق را شکار کند - عقل ازین بیشتر چه کار کند .
 لقمان را گفتند ادب از کی آموختی گفت از بی ادبان (آنچه در
 نظرم ناپسند آمد ازان اجتناب کردم) .
 لقمه داغ گلون را می سوزاند.
 لقمه را به اندازه دهند گیر.
 لقمه نان بهتر از نبودن نان.
 لقمه کلان دهن را پاره میکند.
 لکی نان را می پالد و تنگی کار را.
 لیلی را باید به چشم مجنون دید.

لیلی زن بود یا مرد.
لقمه را خو کلان گرفته اگر خدا کند هضم کرده بتواند.



مادر چه خبر دارد که دختر چه هنر دارد.
مارا ازان گوشواره^{طلا} تیر که گوش را بچکاند.
ما ازین شوربای چرب گذشتیم.
مارا از خیر تو امید نیست تو شر مرسان.
مار آخر از آستین خودش بر آمد.
مار بالای گنج است.
مار بین آستین است.
مار خوش خط و خال است.
مار را پدینه بدش می آید دهن غارش سبز می کند.
مار را کشته و بچه اش را نگاه کرده.
مار را در آستین خود تربیه کرده.
مار افعی است که هر چه پیش آید می بلعد.
مار گزیده از رسمان دراز می ترسد.
مار و گژدم را خودت بکش نه اینکه در خانه همسایه ات پرتی
(اندازی).
مار هر جا کج برود در خانه خود راست می رود.

مار ماهي است به كسي سر نشان مي دهد بكسي دم.

ما زنده بر آنيم كه آرام نداريم.

ما زنده جهان زنده .

ما مرده جهان مرده.

ماس را خورد خمره را شكست.

ماش واري هر طرف مي لولد.

ما غريب دوده غريب.

ما كه دزد شديم مهتاب بر آمد.

ماكه رسوا جها نيم غم عالم پشم است.

مالت را هوش كن همسايه ات را دزد نگر.

مال گم ايمان باي.

مال مردم ودل بي رحم.

مال مرده در پس مرده.

مال موزي شام غازي.

مرديت را بيزمائي بعد فكر زن كن.

مرد در يا است وزن بحر.

مرد ها از خواب يافته.

مرغ بي وقت واري آزان مي دهد.

مرغ از پرش شناخت مي شود.

مرغ زيرك آخر به دام رفته.

مرغ زیرك آخر در دو حلقه بند میماند.

مرغش فقط تخم طلائی میدهد.

مرغش يك لنگ دارد.

مرغ که سر پارو بود مستی میکند.

مرغ همسایه قاز است.

مرغ کم گویش کم.

مرغ هر قد چاق شود دهن کونش تنگ تر می شود.

مرغیکه بسیار کت کت کند تخم کمتر میدهد.

مرغیکه انجیر میخورد نول اش چنگ است.

مرغیکه بی وقت آزان داد سرش را بیر.

مرگ که آمد جوان وپیر ندارد.

مزاق مزاق کله زاغ.

مزد آن گرفت جان براد که کار کرد.

مزه زیر دندان است.

مزن بدر کس که نزنند بدر وازه ات.

مژه سر چشم گرنگی ندارد.

مسجد جاي رقص نیست.

مسش آخر معلوم شد.

مسجد گرم وگدا آسوده.

مشت به تاریکی بزن.

مشت پت و هزار دینار.

مشت با سندان برا بر نیست.

مشتی زده و به لغتی بند مانده.

مشت زنی مشت خوری بر دهن - تیغ کشی تیغ کشندت بجان.

مشت و دروش برابر نیست.

مصیبت بود پیری و نیستی.

معزولی به از مشغولی.

مفلس به داد بنده توان گر نمی شود.

مقابل شیر و پنجه دادن.

مگس چه میکند ! دل آزاری.

مشك آنست که خود بو بدهد نه آنکه عطار بگوید.

مشکلی نیست که آسان نشود.

مگسانند گرد شیرینی.

مگس میان دوغ است.

مگس هر دوغ است.

مگس واری حالا در سر سر خود میزند.

مگو پدر بد کسی را که نگوید پدر خویت را.

ملا را بگو که بگیر نگو که بده.

ملا شدن چه آسان آدم شدن چه مشکل.

ملا نا شده در ممبر بر آمده.

ملخك يكبار جستي دوبار جستي آخر بدستي.

ملك خدا تنگ نيست پاي غريب لنگ نيست.

من زنده جهان زنده من مرده جهان مرده.

من وسلوا دلش مي خواهد.

مورچه وره داري.

موش وكلچه پزي.

مورچگان چون بكنند اتفاق - شير آيان را بدرانند پوست.

موش در غار جاي نمي شود چچ ديگر هم در دمش.

مورچه هم در خانه خود پاد شاه است.

موش واري در تلك بند مانده

موش زير سايه شتر مي رود. كه سايه من است.

موش واري غار مي پالد.

موشيكه فقط يك غار دارد زود به تلك مي افتد.

موش در جان كندن وگريه در بازي.

موي را از خمير جدا ميكند.

موي را مدد است.

مه از آسيا آمديم واو مي گويد دول خالي است.

مه از او گريزان او در دم آويزان.

مه ت مي گويم او تباقي.

مه راضي تو راضي كوس زن قاضي.

مه سیال تو سیال در کله تو چه خیال.

مهمان حبیب خدا است.

مهمان تا سه روز عزیز است.

مهمان را مهمان وار صاحب خانه را چرب تر.

مهمان مهمان را دوست ندارد صاحب خانه هردویش را.

مهمانی مورچه پای ملخ است.

مهمان ناوقت از کیسه خود می خورد.

میخ در دیوارش نماند.

میا زار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است.

میراث خور در ظاهر چشم گریان - در باطن دهن خنده.



نا برده رنج گنج میسر نمی شود. - مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.

ناجنس کجا و آشنائی از سنگ نخواه تو مومیائی.

نا خورده شکر میگه.

نا خواسته يك بار می آید.

نا خوانده در ممبر بالا شده.

نا داری آسوده گی است.

نا داده را بده که بشرمد .

نادین زن دشوار نیست که دیدن مادر زن.

نادیده را خدا روز ندهد وپای تر کیده را موزه.

نازنینی که در عرق تر شد نازنین بود ونازنین تر شد.

ناز و نزاکت هم به خود اندازه دارد .

ناسنجیده بکاری اقدام کردن.

نا آسوده کجا رود که آسوده شود .

ناف زمین را گز میکند.

نام بزرگان تو به زشتی مبر تا نکنی نام به زشتی ثمر.

نام بکش ودر غندی خیر بنشین.

نام خوب بهترین میراث است.

نام رستم به از رستم.

نام کلان وده ویران .

نامه نصف دیدار است.

نان از برای عبادت است نه عبادت از برای نان.

نان از پیش واو از پس.

نانت را بالایی نانم بمان دلت از سرش میخوری دلت از زیرش.

نان بته ونام بکش.

نان به خود داری آبرو به خلق.

نان خشك از خود بهتر است از کباب بیگانه.

نان خود خوردن به از زمین نشستن بهتر از ین بستن و به خدمت ایستادن.

نان بخور خود پسند رخت بپوش خلق پسند.

نان سوخت و کلچه رفت.

نانش در روغن است.

نان و پیاز و پیشانی واز.

نان و نمکش شرماندیش.

نان و نمک اش کورش کرد.

ناقصان را پیر کامل رهنما است.

نا کشته را دارو میکند.

نباش در پی آزار و هر چه خواهی کن.

نجاست را هر قدر شور بدهی همان قدر تعفنش اضافه تر.

نخوردیم از آتش کور شدیم از دودش.

نداری کون کاری چرا ارزن میکاری.

نرگس زیر هنگی سر افکنده به پیش صد پیراهن حریر پوشیده پیاز.

نرود میخ آهنی در سنگ.

نروی پشتت کنم نخوری چطور ات کنم.

نرم بر مسکه تراش است.

نزن بدر کسی که نزند به در وازه ات.

نژند کس به نخل بی بر سنگ.
 نصیحت از دشمن پذیرفتن خطا است.
 نصیحت تلخ است ولی میوه شیرین دارد.
 نظافت نصف ایمان است.
 نفس که بر آمد چه بر تخت زرین چه بر روی خاک.
 نقد امروز قرض فردا.
 نکند دانا مستی نخورد عاقل بنگ.
 نا گفته ندارد کسی با تو کار ولیکن چو گفתי دلیلش بیار.
 نمود گل در گل بته اش است.
 نمک را خورد و در نمک دان شاشید.
 نمک را خورد اما حق نمک را شناخت.
 نو گزدم زیر بور یا است.
 نو کر نو آهو را می گیرد به دو.
 نوکر طالع ات باش.
 نوش دارد که پس از مرگ به سیراب رسید.
 نوکیسه را خدا روز ندهد.
 نول گوشت خور چنگ است.
 نویسنده داند که در نامه چیست.
 نه آنقدر شیرین شو که بخرندت و نه آنقدر شور شو که دورت
 افکنند.

نه به آن شوري شور ونه به آن بي نمکي .

نه پاي رفتن است وزيان گفتن.

نه جاي ماند ونه جولا .

نه چرگي بود ونه پر کي.

نه خود خورد نه به کس دهد گنده کند به مگس دهد.

نه خورديم از آتش کور شديم از دودش.

نه دريا به لق لق سگ مردار مي شود نه سگ به هفت دريا پاك

مي شود.

نه کل ماند نه کدو خاک بر سر هر دو.

نه گفته ندارد کسي باو کار - وليکن چو گفتي دليلش بيار.

نه گور دارد ونه کفن.

نه مرد دنيا شد ونه زن آخرت.

نيکي وپرسش.

نيم قدش زير زمين است ونيم قدش بالاي زمين.

نيم نان وراحت جان.

نيکو سخن گوي تابه نيکي يادت کنند.

نه شاه باش ونه رحمت خيله کس به زحمت.



وا گو وتنها گور.

وا همه خلاق است.

وسيله مردم کن تا خدا وسيله ات را بکند.

وقتي آفتاب بر آمد ديگر ستاره ها ديده نمي شود.

وقتي دستش به آلو نرسيد مي گويد آلو ترش است.

وقتي آتش خوب گرم شد قابل ضربه است.

وقتي گريه به گوشت نرسيد مي گويد گوشت بوي ميدهد.

ولي گر نيست خالي هم نيست.

وقت و امواج منتظر کسي نمي ماند.

وقتي انسان چيزي را که ندارد دوست دارد پس چيزي را که دارد

بايد دوست داشته باشد.

وقت سر خاريدن را ندارد.

وقتي پشك خاب است موش ها در بازي است.

وقتي فقر از در وازه در آمد عشق از پنجره پرواز ميكند.

وقتي سخن از شيطان شد خودش حاضر است.



هجاب زن در چادر زن.

هدف گرفتن خوب ولي بي هدف رسيدن بهتر.

هر ازل نشين و هر ازن پرست عنان نيارد به دست.

هر ابر باران ندارد.

هر آهنگر از گر نيست.

هر جا بروي زير همين آسمان آبي هستي.

هر جا سايه به دنبال است.

هر جا دود است آتش است.

هر جا سنگ است در پاي لنگ است.

هر جا گنج است مار است.

هر جا لاشه است لاش خوران جمع است.

هر چه بدرخشد طلا نيست.

هر چه از حد بگذرد رسوا شود.

هر چه از دوست ميرسد نيکو است.

هر چه بکاري تو همان بدروي.

هر چه در قدم اول دشوار است.

هر چه بگويند قابل باور نيست.

هر چه ميگويند قابل شنيدن نيست.

هرچه عوض دارد گله ندارد.

هرچه دیر آید درست آید.

هرچه در دل فرود آید در دیده نشیند.

هرچیز از خود وقت دارد.

هرچه کنی باخود کنی گرهه نیک یا بد کنی.

هر چمن را سمنی است.

هر خری خرمن بمالد حاجت کادان نیست.

هر خری بار کنم تر دارد تیز تر میرود.

هر دردی را دوائی است.

هر روز روز عید نیست که نقل بخوری.

هر روز عید نمی شود که آدم حلوا بخورد.

هر سر بالائی سر پایانی دارد.

هر سخن جای و هر نکته مکانی دارد.

هر سری را سری است.

هر سگی را که تربیه کردیم پاچه گیر شد.

هر شب شب قدر نیست.

هر شهر را رواجش.

هر طرف که باد باشد گندم خود را همان طرف باد میکند

هر فروشنده مطاع خود را تعریف میکند.

هر قدر انسان پیر شود حرص جوان تر می گردد.

هر قدر رفتن بلند تر همان قدر افتادنش پايان تر.
 هر کار شروعش مشکل است.
 هر کاره هيچ کاره است.
 هر کس حکيم جان خود است.
 هر کس احمق شده نمي تواند.
 هر کي بيني خود را سيا کرده آهنگر نيست.
 هر کس بار خود را مي برد.
 هر کس در خانه خود باد شاه است.
 هر کسي را بهر کاري ساختند مهر او اندر دلش انداختند.
 هر کس پشت دنبه چاق مي گردد.
 هر کس به نرخ روز خريداري ميکند.
 هر کس براي مطلب خود دلبري کند.
 هر کسي را شوقش.
 هر گز نخرد آب زميني که بلند است.
 هر گردو گرد است اما هر گرد گردو نيست.
 هر که آب از دم شمشير خورد نوشش باد.
 هر که با بدان نشيند نيکي نبيند.
 هر کي با بزرگان ستيزد آبروي خود ريزد.
 هر کي با دانا تر از خود بحث کند نادان است.
 هر کي به فکر خویش است کوسه هم به فکر ريش است.

هرکي به زیر دستان نبخشاید به جور زیر دستان گرفتار آید.

هرکي بامش بیش است برف پاک گردنش بیش است.

هرکي با فولاد بازو پنجه کرد - ساعد سیمین خود را رنجه کرد.

هرکي به پای بدود ما به سر می دویم.

هرکي بنیاد بدی نهد بنیاد خود بر کند.

هرکي پای دیوار دیوار را بگوید آخر سر خودش افتد.

هرکي خیانت ورزد پشتش از روز حساب بلرزد.

هرکي خر شد ما پالانش.

هرکي را پنج روز نوبت اوست.

هرکي را خواهر خواندیم گوسی بر آمد.

هرکي را در زندگی نانش نخورند چون بمیرد نامش نبرند.

هرکي را زیاد تر زر در ترازو است زور در بازوست.

هرکي زود اعتماد می کند زود بازی می خورد.

هرکي سر گویک وریش دراز باشد احمق است.

هرکي گریزد زخراجات شاه بارکش غول بیابان شود.

هرکي شب نان کمتر خورد عمرش دراز تر است.

هرکي نان از عمل خویش خورد منت حاتم طائی نبرد.

هرکي نا آزموده را بکاری بگمارد عاقبت ندامت بیند.

هرکي سخن را به سخن خم کند قطره از خون جگر کم کند

هرکي سیر بخرد طبعاً دهنش بوی سیر دهد.

هرکي شیريني هاي لذیذ بفروشد مشتري بروي بجوشد.
 هرگناهي که میکند گاوان صاحب پاده مي کشد تاوان.
 هر نشیب فرازي دارد.

هر فراز نشیبی دارد.

هر ملك را رواجش.

هزار پیشه نان گدای.

هزاره را که راه دادیم بوي دامادي ازش آمد.

هزار تجار بمیرد ویک قمار باز نه.

هزاره را ماما بگو وافغان را کاکا.

هزار کارد که بزني اش يك قطره خون از جانش نمی آید.

هستی از برای نیستی.

هستی میکند مستی و نیستی میکند سستی.

همان آتش است و همان کاسه.

همان پدر و همان بچه.

همان خراست و همان پالان.

همان خرك و همان درك.

همان بادار و همان نوکر.

همان زمین می داند که آتش سرش می سوزد.

همان قدر کج کن که نشکند.

همت بلند دار که نزد خدا خلق باشد بقدر همت تو دست گاه تو.

هم حبه رفت وهم دبه وهم آبش از کله.
 هم خدا وهم خرما.
 هم خرما وهم ثواب.
 هم در نال میزنند وهم در میخ.
 هم دین رفت وهم دنیا.
 هم دنیا از دستش رفت وهم آخرت.
 هم دنیا را گرفت وهم آخرت را.
 هم در غم است و هم در شادی.
 هم راي نه گز اطلس بيني خود را پاك میکند.
 همسایه نيك به از خویش دور.
 همسایه بد را خدا نصیب نکند.
 همسر کور احتیاج به آرایش ندارد.
 هم غازي هم شهید هم زنده سلامت.
 هم کون رفت وهم کرك.
 هم لعل بدست آید وهم یار نرنجد.
 هم نان رفت وهم نام و هم ملامت خلق.
 هم غري هم نري هم جنگ زرگري.
 همنشین تو از تو به باشد تا ترا عقل وهوش بیفزاید.
 همه دیده می خندند و کور نادیده.
 هنگامیکه مشروب داخل وجود شد عقل از سر فرار میکند.

هندو از قشقه اش معلوم است.
 هندو واري سر پيسه ايمان آورده.
 هنر دولتي است پاينده و چشمه ايست زاینده.
 هنوز خميرش مایه نگرفته.
 هنوز پيازش بيخ نگرفته.
 هنوز عقل دندانش نه بر آمده.
 هنوز هم بخواب خر گوش است.
 هيچ آفت نرسد گوشه تنهائي را.
 هيچ چيزي در دنيا بي عيب نيست.
 هيچ زنگي به شستن نگرده سفيد.
 هيچ كشمش بي چوبك نيست.
 هيچ گلي بي خار نيست.
 هيچ كس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من.
 هيچ چيز كه نباشد صبر خدا خو است.
 هر جا روي مرگ چون سايه به دنبالت است.



یار نیک و روز بد .
 یا اشتها یا مرگ .
 یا تخت است یا تابوت .
 یا به تشویش غصه راضی شو یا جگر مند پیش زاع بنه .
 یا ترقی است یا تنزل .
 یادت مه کنم سیرت خدا کند .
 یار باش و اغیار مباح .
 یارب مبادا آنکه گدا معتبر شد .
 یار زنده و صحبت باقی .
 یار در خانه ما گرد جهان میگردیم .
 یار دیرن بهترین آئینه است .
 یار قدیم اسپ زین کده است .
 یا سر میرود یا کلاه می آورد .
 یاسین خود را خوب تیز کرده .
 یا کون بته یا از خدا بیزار شوه .
 یا گنی به گاو یا گاو به گونی .
 یانه نه یا ده ده .
 یتیم بچه را نبزن نه بکن ونه نانش را از دتش بگیر .

يخ در کون برف پیوند کرد.

يك اسب چهل ميل آب خور.

يك امام يك مقتدي.

يك بار جستى ملخك دوبار جستى ملخك آخر بدستى ملخك.

يك بام و دو هوا.

يك بار دیدن بار دوم هوس است.

يك پرنده در دست بهتر است از صد پرنده در هوا.

يك تب و يك مرگ.

يك تير و دو نشان.

يك تير دو پاختك.

يك تخم گنده تمام تخم ها گنده.

يك چشمش عين و ديگرش غين.

يك چشمش گريه است و يك چشمش خنده.

يك چهره و يك توبه.

يك حمامي نيافتيم غير گل ختي.

يك خلقت زيبا به از هزار خلقت ديبا.

يك دليل خوب ارزش پول نقد را دارد.

يك دست دست ديگر را مي شناسد.

يك روز تير شده معلم روز آينده است.

يك روز بدون خنده روزي است كه از دست رفته.

يك زاغ چهل زاغ.

يك زين و دوكون.

يك سر ده سر را جمع ميكند اما ده سر يك سر را نه.

يك سرو يك سودا.

يك سنگ چقمق و كل ثمر خيل.

يك سوته ويك كچكول.

يك سيب را بالا پرتو تا پايان مي آيد بين چند ملاق ميخورد.

يك سيب گنده ميكند ك' رال را گنده.

يك شوپرك در دست به از ده شوپرك در هوا.

يك شهر و دو نرخ.

يك صبر و دو پف.

يك ضربه صحيح بهتر است مدافعه است.

يكی مهمان یکی ط - یکی تف طفیلی.

يك كارگر مستحق معاشي است كه ارزش آنرا دارد.

يك كاری شود كه نه سيخ بسوزد نه كباب.

يك كشمش و چهل قلندر.

يك كرشمه و دو كار.

يك كمان صد تير را پنهان مي كند.

يك گاو كه ريخ زد يك پاده را چتل ميچند.

يك گوز يك خانه را گنده ميكند.

يك لحظه آب است يك لحظه آتش.
 يك نه و صد آسان.
 يك مرد را يك كلمه ويك زن را يك كتاب.
 يك مثال خوب بهترين اندرز است.
 يكي گفت مه غلامت ديگري فكر كند كه مه چند خریده ام.

گفتارها

آبيكه آبرو ببرد در گلو مريز - از ديده خون بريز ولي آبرو
 مريز.
 آتش از خانه همسايه درویش مه خواه -
 آنچه بروزن او ميگذرد درد دل است.
 احترام قواعد مكتب واجب آمد به پيش اهل ادب.
 احتياج كه دق الباب كرد عشق از دريچه فرار ميكند.
 آدم كشتن آسان اما ترس خدا لازم .
 آدمي زاده به شود به كمال - نه به تسبيح مال و منال.
 از آرزوي انجام كار شروع به عمل آن بهتر است.
 از بارك الله قباي كس رنگين نمي شود.
 از بزرگان نصيحت از خوردان عمل .
 از پای تشنه چه سير سفر آيد و از دست گرسنه چه خير .

از دوزخیان پیرس که اعراف بهشت است.
 از سگ وفا از زن جفا.
 از ظالم نام بد می ماند و از عادل نام نیکو.
 از کنار برو تا در چاله نیفتی.
 از کوزه همان بیرون طراود که در او است.
 آزموده را باز آزمودن خطا است.
 اسب تازی دو تک رود به شکار شتر آهسته میرود شب روز.
 اسب وزن و شمشیر وفا ندارد.
 آسوده کسی است که خر ندارد - از کا و جوش خبر نددارد.
 اسیر که از بند خلاص شود به از امیری که در بند بیفتد.
 اعتبار زمانه تشهیر است - معتبر خر سوار را ماند.
 اگر به تفکر و اندیشه خود بیدارنشوی پندار کسی بیدارت
 نخواهد کرد.
 اگر حنظل خوری از دست خوش روی به از شیرینی خوری از
 دست بد روی.
 آنقدر که دانا از نادان نفرت دارد - نادان از دانا وحشت.
 آنکه زاهد است نمی ستاند و آنکه می ستاند زاهد نیست.
 بامجرمان شفقت مکن و بی گناه را میا زار.
 باناکس معامله با خویش دشمنی است.
 بد بخت کسی که رفت و هشت.

برضعیفان رحمت کن تا از دشمنان رحمت نبینی.
 بر عجز دشمن فریب مخور که اگر روزی قادر شود بر تو نه
 بخشاید.

به حيله گر نباید اعتماد کرد.
 به غوغو سگ برو و به روشنی چراغ نه.
 به مردن دشمنان شادی مکن که ترا هم مرگ در قفا است.
 به نرهي بر آید زسوراخ مار درشتی و سختی نباید بکار.
 پاك لينت نشود عاقبتكارش بد پنبه كهنه شود كاغذ مصحف
 گردد.

پایه به پایه باید رفت سوي بام.
 پیکان از جراحت بیرون آید ولي آزار در دل بماند.
 تا توانی درون کس مه خراش - کاندترین راه خارها باشد.
 جنت زیر پای مادران است.
 چشم سبز و رنگ سرخ و موی زرد - این چنین کس باکسی یاری
 نکرد.

چیزیکه منع نیست اجازه است.
 چیزیکه انسان کار میکند همان قدر اجرت می برد .
 چو فردا رسد فکر فردا کنیم.
 چون چراغان در شب مهتاب بیجا سوختیم.
 حاجی تو نیستی - شتر است - از برای آنکه - بیچاره بار

میبرد خار می خورد.

حاصل عمر بالاخره مرگ است.

حب الوطن من الإيمان.

حسد آتشی است که اگر زبانه کشید ایمان را هم می سوزاند.

خبری که دانی دل می آزارد بگذار تا دیگران بر زبان آرند.

خدا از ما نگرود بنده که گشت پروا ندارد.

خداوند دانا و بینای عالمیان است.

خداوند مدد کار بنده های خود است.

خشم بیش از حد وحشت آور است.

خطا از انسان عفو از خداوند.

خودش اگر دروغ بگوید سیمایش نمی گوید.

خوردن از برای زندگی است نه زندگی از برای خوردن.

خوش بخت کسی که کشت و خورد.

در جوانی توبه کردن خصلت پیغامبری است.

در هر فکر و عمل جای نیکو شدن باقی است.

در صحبت وحشی باش که با هر کس و نا اهل نیا میزی.

دستت تا لندن خلاص

دست بدستش نمی رسد.

دستش در جیبش نمی رسد.

دشمن اگر قوی است نگبان قوی تر است.

دنیا جای آزمایش است .

دنیا کشت آخرت است .

دل دوستان آزرده - مراد دشمنان بر آوردن .

دوران باخبر و نزدیکان بی بصر .

دوست آن باشد که گیرد دست دوست .

دوت آن باشد که گوید عیب دوست در پیش دوست .

دوکس مرد و حسد برد : یکی آنکه داشت و نخورد و دیگری آنکه

دانست و نکرد .

دوکس دشمن مردم است شاه بی حلم و زاهد بی عمل .

دیروز قطره آبی و فردا مشت خاکی .

رقمی سرخود به نادانی زدی - که نادان را به صحبت بر گزیدی .

زنده و جاوید ماند هر که نیکو نام زیست .

سرگرم را باید پیش ازان برید که گوسفندان را درید .

سگ خواب برده را نباید بیدار کرد .

ستم گر را باید به شمشیر ادب کرد .

سحر خیز باش تا کامرو باشی .

سنگین دل است آنکه به ظاهر ملایم است .

سیاست پدر و مادر ندارد .

شاخ پر میوه نهد سر به زمین .

شتر ازان قدر دارد که خار میخورد و بار میبرد .

شروع آسان است اما مقامت هنر است.

شکر نعت نعمت افزون کفر نعمت از گفت بیرون کند.

شمشیر علی در نیام بهتر.

شیشه آخ و داخ است.

شیشه بشکسته را پیوند کردن مشکل است.

شیشه های شکسته را نشسته و پطره میکند.

شیطان را گفتند خاک میخوری گفت اگر روغن داشته باشد.

شیطان که پیر شد می خواهد راهبه شود.

دوستان پوستین پرکن و دشمنان در پوست

دوست پوشاند همیشه عیب دوست

صیاد نه هر روز شکاری ببرد شاید که یکی روز پلنگ بدرد

صحبت ها و باز دیده های کوتاه دوستی و محبت را اضافه تر می

سازد.

صحبت نعمت بزرگ است.

طوری که سوال است همان قسم جواب است.

طوق ازین همه بر گردن خر می بینم

این چه شور است که در دور قمر می بینم - همه افاق پر از فتنه

و شرمی بینم

اسب تازی شده مجروح به زیر پالان - طوق ازین همه بر گردن

خر می بینم.

آدمیت نه به ریش است نه به نطق ونه به جان - طوطی هم نطق
 بز هم ریش خر هم جان دارد.

عفو کردن ظالمان جور است بر پیچاره گان.

عقل اولین قدم برای بهتر ساختن است.

علاج حریص خاک گور است.

علم از برای دین است نه برای دنیا.

عدل بی اندازه بی عدالتی است.

غم فردا را نباید امروز خورد.

غیبت گناه را زیاد میکند.

فقر بدترین مهمان است.

فقر خیلی درد آور است.

فقط نافشه بویوش به پیسه بریده باشد (گفتار).

فقط پدرش را کشته باشد.

فقط سرش جاله می بارد.

فقط سرما سرکه برات آورده.

فقط سیمیان می ریشه.

فرصت تنگ است.

وشتاب عمر بی درنگ.

قناعت توان گر کند مرد را - خبر کن حریص جهان گرد را.

کرم بین و لطف خداوند گار کند بنده کرد است و شرمسار.

کسیکه بسیار تردید میکند می بازد.
 گام بزن گام زن منزل ما دور نیست.
 گاوان و خران بار بردار بهتر ز آدمیان مردم آزار.
 گرز برابر زور پهلوان است.
 گرد انگور و آب آفتاوه جگر شیر می کند پاره.
 گرسنه خوابیدن بهتر است تا به چرت قرض بر خواستن.
 گریختن بجا پیروز مندی است.
 گنج پنهان شده و یا دفن شده دیگر برای کسی ارزش ندارد.
 لذت دنیا نمی ارزد به تلخی های مرگ.
 ما از برای وصل کردن آمدیم نه از برای فصل کردن
 ماهی بی اجل در خشکه نمیرود.
 مزد برابر کار است.
 مسلمان برادر مسلمان.
 مطاعی است که به دو جو نمی ارزد
 منتقم حقیقی خداوند است.
 میانه روی بهترین کارها است.
 ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس.
 نرخ بالا کن که ارزانی هنوز.
 نمک شور است به زخم تازه ننذاز
 نه همین لباس زیباست نشان آدمیت.

نيكي بابدان دشمني است با نيكان.

نيك بخت كسي كه خورد و كشت بد بخت كسي كه رفت و هشت.

وقت را غنيمت دان هر قدر كه بتواني.

وقتي گوسفند ها در صحرا است ~~خداوند~~ طوفان را نازل نمي كند.

وقت طلا است .

اگر از زهر در جانب جا هلان نند اگر زنجير باشند بگسلانند.

هر وقت و هر زمان و هر مكان را مقتضايش.

هر سوال از خود جوابي دارد.

هر قدر تعليم پيشتر رود انسان پيشتر تر در ك مي كند.

هر كي از سلطان گريزد خون خود ريزد.

هر كه با دشمنان صلح كند سر آزار دوستان دارد .

هر كي بدني را بكشد خلق را از بلا برهاند.

هر كه جا داده ايم چون ابروان بالاي چشم -

عاقبت از نا رسايي تيغ بر رويم كشيد.

هيچ كس از پيش خود چيزي نشد تا كه شاگرد شكر ريزي نشد.

دوست حقيقي را در روز بد بايد شناخت.

جملات

آب هاي آرام عميق تر اند.
 احترام يك جانبه دوام ندارد.
 احتياج وشكم گرسنه قانون را نمي شناسد.
 احتياط با عشق بيگانه است.
 احمق و پولش زود از هم جدا مي شود
 ازروي مقدس چاره كار نيست.
 از خود پول كرده سودش شيرين تر است.
 از خوك بودن كرده خوك داشتن بهتر است.
 از روي كينه كينه خيزد و از روي مهر مهر
 از سگ مرده نبايد تر سيد
 از يك كلمه خورد مي شود جنجالي برياشد.
 از هر باغ گلي و از هر چمن سمني (صنمي)
 از مفت كرده قيمت تر هيچ چيز نيست.
 از نصف ضرر بر گشتن منفعت است.
 اسب خوب لزوم به قمچين ندارد.

اسپ دایم از سوار کار خود باهوش تر است.

از گهواره تا گور

انسان باید بسازد و بسوزد.

انسان باید اول سر در گریبان خود کند

بادی را چه می بینی کش را بین

باید بعضی کارها را به امید خدا رها کرد.

بسی مرادها که در حین نا مراد می آید.

بگزار که من تعریف را بکنم.

بگیر و ببند و بدست من پهلوانش بده.

بوریا باف گرچه بافنده است نبرندش به کار گاه حریر.

به خدا اگر ارزش را رستم داشته باشد.

به زور هیچ کار نشده.

پامیش را پام کرد درازیش را دراز

پوقانه روی آب واری است

پوقانه که هم بسیار پف کنی می ترقد.

پول بسیار مراقبت بسیار

پول مشکل کشا است.

پول سر کار تب دارد و مرگ نه.

تا که نبینمش یادم کی می آید.

تسبیح فرسوده مارا کی مس گیرد گرد.

تلك و ترازو یش کرد
 تمام در یاها و آب ها آخر در بحر می ریزد.
 تو چه دیگر ملک هستی.
 جاغرش را کی دارد.
 جاله فقط سرش می بارد.
 جان به جانان بخشید.
 جائیکه دروغ نیافت اگر راست بگوید.
 جلاب واری است.
 جلاد وقت خود است.
 چشم بد دور
 چشم هایش فقط آلو بالو می پالد.
 خدا به يك حال است جهان به يك حال نمی ماند.
 جیب یار در غار است.
 چاره سازی چاره اش را کرد
 چراغ زندگی ام شام مرگ روشن شد.
 چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد.
 چار تگ ها جمع شده اند.
 چهار شش آمده
 چهار طرفش قبله.
 چپ خورده که حل کرده نمی تواند.

حاطم طایبی گشته .

خاده رنگ ریز واری دراز رفته اما عقل هیچ
خار بغل است.

خازن دوزخ واری است.

خدا بکسی که داد داد.

خاصیت آب را دارد (آب صفت است)
خاطره خواه دارد .

خال چینی هایش کم چیده شده .
خپک زیر بوریا .

خداوند مراد شکمش را داد .

خداوند یار غریب ها است .

خس سر آب واری است .

خشتک خود را در سر خود بسته کرده است .

خلطه را کلان دوخته است .

خود را در آب و آتش میزند .

خوشحال خان دوش آب دل .

حشتک چرمی پوشیده است .

جائیکه دیده بده زن دستش بگیر گردن بزن

(جائیکه دیده پیره زن) .

داستان داستان سر منگسک است .

در آب کلان انسان ماهی کلان می گیرد.

دردم تیغش هنوز برابر نه شده نی.

درخت های سر کوه را کی شانده است.

در کاسه گدائی نشسته است.

در کلاه رفیق خود خوب پر زده است.

دل از دل خانه اش کشید .

دل را به دریا زده.

دل اش خایه حلاج واری کشال است.

دل شیر را مگر در دلش بسته کنی.

دل و درونش در گرفته .

دم خود را بسیار با لا با لا میکند.

رنگ رنگ همه یک رنگ.

دو پیسه بیش.

دویی واری میزنه که به من چه.

دودل که یکی شود جدایش کی کند.

دنیا به کام ابله ها است.

دهنت را بخیر واز کن.

ده به دنیا صد به آخرت.

دنیا همه هیچ و کار دنیا همه هیچ.

دنیا به سگی ده که پایت نگیرد.

رفیق از پهلوی چپ خسته.
 رمه گوسفند واری یکی پشت دیگر روان اند.
 رکز کار را پیدا کرده.
 رنگ برد و رنگ آورد.
 رویاه بود اما در تلك بند ماند.
 رویاه ماده واری است.
 رویاه واری موقع می پالد.
 ریگ باز زیر دندان اش آمده.
 زیر بنایش خراب است.
 سر سر پلوان می گردد.
 سر شیطان را خاریده.
 سر کیسه را نوشل کرده.
 سر کله اش در هر جا پیدا است.
 سفر عشق خطر دارد و ماهم سفری.
 ساعت برای نادان نافهم است. هوشیار وقت خود را خودش می
 فهمد.
 سال ها کولو رش در پشتش است.
 سانه چشم است هیچ گپ را قبول نمی کند.
 ستاره خود را شناخته.
 سخت زن دیر کش.

سخن را به اندازه ذهنت بگو.
 سایه وار به دنبالش است.
 سر بریده صدا ندارد.
 سر خود را زیر ریگ کرده بخیالش که کس او را نمی بیند.
 سرش خوب شیر مالیده.
 سر به صحرا زده تا خدا چه میکند.
 سر پیاز کون پیاز چندیکه ملک.
 سر به هوا روان است.
 سرش پیش من و پایش پیش دیگری.
 سرش خوب کلاه گذاشته.
 سر کل را چپه می مالد.
 سوته بالا دو کار ده.
 سوته پرداخت آدم است.
 سوال پیشش کرده.
 سود خور از دروازه اش معلوم است.
 سودای یک روز و دو روز نیست.
 سیب از تنه درخت خود دور نمی افتد.
 شاخ برنتی است گپ کی قبول می کند.
 شاخ جوانی اش شکست.
 شاخه بی حاصل است.

شاشه اش از ترس آب شد.
 شاطوي شيطان واری است.
 شب گم روز پیدا.
 شتر به دانگي است.
 شتر در دهن در وازه اش خوابیده است.
 شتر واری در خواب فکر میکند.
 شتر واري کینه دل است.
 شتر واري خود را در يك پهلوی انداخته.
 شيخ سست است.
 شداد وقت خود است.
 شله گوي مرغ واري است.
 صائقه سرش باریده است.
 صد دل را يك دل کرده.
 صیاد بي روزي در دجله ماهي مي گیرد.
 طاقتش آخر طاق شد.
 طومار با با آدم صفي الله را کشید.
 ظاهر کارش خو خوب است باطنش را خدا میداند.
 عطابش به لقایش.
 علم شيطان را پاس کرده.
 غاز بفرا ارزش جور کرده.

غارت گر دلها شده.
 غار موش مي بالد.
 غال مغالش عالم را گرفته است.
 غريب را خدا زده كه غريب شده.
 غسمال غسمالش كرد.
 غلام حلقه بگوشش شده.
 غضب خدا سرش نازل شده.
 غريب را دل سر گشته به وطن باشد.
 فقط پشك واري قابو ميدهد.
 قات پطلونش باز اتو خورده است.
 قاچاقه كي در جانش زده.
 قاف ني واري گشته ديگر چه شود.
 قح هاش باز به طور آمده.
 قانخوزك گلو تان واري است.
 فاش مي گويم واز گفته خود دل شادم.
 فال ايلك را مردم قبول نمي كند.
 فخر فروشي را از حد گذشتاند است.
 فر فرك واري در هر كار چالاك است.
 فقط از سال قاط آمده
 فقط از چاه مي كشد.

فقط پدرش را کشته باشد.

قسم تر کائناتش کرد.

قطه بازی کتاب آرزوی شیطان است.

قصه اش مفت است.

قفص دارد و کوک نه.

قوله سگ را تا سرش نکشد نمی ماند.

کار کرده و خود را در در کیال کرتا کی زده.

کاسه ظلم آخر چیه است.

کالادر جانش گریه میکند.

کان کبر است.

کته بمان و کته ببر.

کدالش در سنگ خورد.

کریلا سرش جور کرده.

کس از سر شاشش تیر شده نمی تواند.

کس گفته نمی تاند بالای چشمش آبرو است.

کفن کش مرده ها واری است.

کنده بلوط را هیچ بلا نمی زند.

کور به کور گفت عصایم در کونت.

کوچه گشت پاچه لمشت.

کون خود را پشت این کار پاره کرد.

گاه و بیگاه به هر در مرو.
 گپ نرها گپ است.
 گپ را زخم شادی جور میکند.
 گپ را گپ ها میسازد.
 گر سر آزار داری بهانه بسیار است.
 گرسنه را خواب نمی برد.
 گل بابوته واری است.
 گلیم را از مکه می دزدد کد.
 گنج قارون را یافته.
 گندم در دهنش نم نمی کشد.
 گوز گنده درون هر بنده می بر آید با شادی و خنده.
 گوشت خر خورده.
 گوگگ سر چوبك خود را می سازد.
 گوه خيست کون را دندان کند.
 لاش مرده واری افتیده.
 لام الف لا کلش از ما.
 لباس انسان را می سازد و خیاط لباس را.
 لبها یش پتاسه زده.
 لب چرکش گم شده.
 لب های خود را در خاک می مالد.

لځك به در وازه اش نماند.

لالو را نرنجانن او هم پسري دارد.

لعنت به كار بد شيطان .

مادرين ديگ نمي جوشيم.

ماتم فقط سرش باريده.

ماه كم نما است.

مفرور جان خود است.

مفت خود را هميشه ميزند.

مگر سور اسرافيل بدمد كه كارش سر بيگيرد.

مگر پدرش از گور بر خيزد همرايش كومك كند.

موي دماغ شده.

ميگه منم وتلووار.

منم نام مه نر چه به من گويي چه به در.

نابغه وقت خود است.

ناخون افگار مي پالد.

نان خود را در خون غطه کرده مي خورد.

نر ماده سينه.

نطفه شيطان واري است.

نفسش را از نفس خانه اش كشيد.

نقل ميدان خود را ساخته.

نول خود را در خاک پاك مي كند.

نيت و مراد .

و ا ر ت كه رسيد مهلتش نده.

و ا ي و ا ي ك ش به طور آمده.

و ف ا گ ل ي است كه در بوستان جنت است.

و ق ت گوسفند ها آرام اند كه چوپان ها در جنگال.

ه ر در يا به بحر مي ريزد.

ه ر جولا را بكار گاه حرير نمي برند.

ه ر چه كرده خدا كرده.

ه ر چه خدا دهد.

ه ر چيز دو روي دارد.

ه ر جا روي از خار و خس اثري نيست.

ه ر سرش غم است.

ه ش ت و م ش ت مي اندازد.

ه م ه مردم يكسان نيستند.

ه م ه در خون خود يار ساجق مي جويد.

ه ن د و را خام داد و مسلمان را پخته.

ه ن د و و ا ر ي از خون مي ترسد.

ه ن و ز بيخس خوب قايم نشده.

ه ن و ز گاو پايش را لغت نكرده.

هیچ کاری اجباری نیست.

یابه یا به زاری.

يك بزن و ده تا بخور.

يك تازن و بين.

يك راست و چهل دروغ.

يکي را دو نكفت.

منتهیات

خداوند داد گر توانا است و حاکم مطلق.

دنیا قشنگ و زیبا است به شرطیکه توانگران خدا را فراموش

نکنند و بینوایان را خوش دل و مسرور سازند. آنچه ستمگران

و کاخ نشینان دون فطرت در شکم می ریزند بدون ترحم بر بیچاره

گان هنری است که در منزل حقیق قبر برای دوزخ ذخیره میکنند.

دانشمند کسی است که قدر خود را دانسته باشد.

تنگ است بر کسی که سیر بخواهد و نزدیکان او به فقر و گرسنگی

زندگی کنند.

تمثیت امور توده و جامع از نماز و روزه در پیشگاه خداوند عزیز تر

است معتبر تر.

ذلیل ترین مردم و اقوام جهان کسانی اند که کوچه های شان مورد

تاخت وتاز قرار گیرد

افراد ضعیف النفس و پست همیشه عده ئی را محکوم به فنا و نیستی می سازند.

خداوند بندگان ثروت مند را که سپاس نعمت می گذارند ، و دیگران کمک می کنند پیش از فرشتگان دوست دارد .

روزگار آشفته برای دزدان اجتماع ، که آب گل آلوده شود ، و ماهی مقصود خود را صید کنند فرصت خوبی است .

طائفه بی وجدان و بی شرف که سبب پریشانی مردم می شوند غالباً از خانواده پست اند و هم اگر جدیداً توان گر و صاحب جلال شده باشند در حقیقت بسیار ناخجیب اند .

دسته ظاهر آراسته و مدعی پرهیز گار مقدس مآب که خود را در جامع مسلمان جلوه داده اما عمل شان تاخت وتاز و غارت گری است دست کمی از شیطان لعین ندارند .

نماز می گذارند برای اینکه عوام و مردم نادان را فریب دهند و خدا دوستی را ادعا می کند تا از خلق استفاده ببرند .

گفتار نهج البلاغه است که این طائفه به روز مردم چه خواهند آورد و در آن روز خوب آشکار می گردد این مؤمن ظاهر فریب چقدر پست فطرت و منافق بوده اند .

مردم پست و متقلب به صد رنگ بر می گردند ، در عین حال لا و بالی و بی رنگ اند .

هستند کسانی که در نهاد شان آتش کینه و حسد زیانه می کشد
و در ظاهر مهربان و دلسوزی آغاز می کنند .

پدر را می کشند و پسر را نوازش میکنند .

بسیار نرم و آهسته راه می روند اما در حقیقت به جانب فساد
و فتنه گزدم شتاب و دوخته اند .

شیرین گفتار و چرب زبانند اما در عمل بر بندگان صغیر و کبیر
رحم نمی کنند .

مردمانی اند که برای آباد کردن زندگی خود شهر ها را خراب
میکنند .

مردمان خوب با آنها ی که دین را به دنیا برای مقاصد خود
فروخت اند همدست نمی شوند .

خداوند از بخشنندگان راضی است که تا حدود توانایی خود
تهیدستا را دست گیری میکنند .

در مقابل ظلم و ستم به حد توان پنجه نرم کنید .

راستگو در همه جا محبوب و دروغ گو چقدر منفور و مظنون
است .

بر توبه گرگ مردم قطعاً اعتماد نباید کرد .

دانش هر قدر به مردم بخشش و عرضه گردد همان قدر به
معلومات افزوده گردد .

نعمت بزرگ را که خداوند به بندگان عطا میکند عصمت

وعفت است .

آنهايکە مي خواهند ديگران را حقير و خراب جلوه دهند فقط حسد و بغض را در نهاد پر لعنت و ناپاک خویش تسکين مي بخشند .

خداوند لعنت ميکند بر تبهکاران و خائنانيکه براي مردم قيافه هاي نادرست جور ميکنند حال آنکه به هر چه منکرات است آلوده اند و از هر چه معروف است به دور اند .

مردم ریاکار و طایفه ناهنجیب از همه طبقات توده به ویرانی احوال مملکت قوی تر و خیره تر اند پیغمبر خدا گفته که من از مردمان منافق ، دو دل ، دو زبان و دو گفتار بیزارم اعتماد و وثیقه و اطمینان با اوشان نباید کرد .

خشم ملت نمونه از چشم خداوند قهار است فلذا از آن باید ترسید .

اي آنکه از خداوند راز پوشي طمع داري که پرده از اسرار ت نهندازد توهم پرده از اسرار مردم را نیندازد .

نیست باد آن یاریکه هنگام مقصد نزدیک باشد و هنگام ضرورت دور .

بیتوایی که با وجود غربت برای مردم خدمت مي کند بر اشراف و صدر نشانی که مفروريت دارند رجحان دارد .

بزرگ ترین عامل دزدی و خیانت ، فقر و غربت است در يك

جامعه عدم اطمینان بر بقای حکومت است.

کودکان خورد سال که در حساس ترین سنین عمر پرستار را از دست می دهند نونهالان که در آغاز رشتن بی باغبان می مانند و پڑمرده و ناتوان می شوند پدری جز سکوت وقت ندارد . وای اگر سکوت نباشد و میدانید چه درجه دارند آنهاست که حکومت را خراب می کنند درجه پایان تر از شیطان اند.

عهد نامه محترم است هر وقت بسته شد باید تجلیل و احترام گردد و چه شرم آور است که بت پرستان به عهد خود وفا کنند و خدا شنا سان که خود را به تعلیمات گرامی قرآن مجید و پیغمبر محبوب آراسته نشان داده فریب کار و دروغ گویانده نمایند . کسیکه به عهد خود وفا نکند محکوم به انقراض و فنا و بزهکار و روسیا خواهد بود .

هیچ ستم به قدر خونی که به نا سزا به خاک ریخته شود به نزد خداوند بزرگ و خشم آور نیست .

در هر کاری که دچار تردید شدی بیدرنگ قدم واپس گذار و به تهور و خیره سری بکار اقدام مکن .

از آنچه نمیدانی لب قرویند (بهتر آنست که نگوئی چو ندانی سخنی را ناگفته سخن بود از گفته رسوا .

این دون فطرتان هم چون سگان مردار خوار ، به هم افتند توانا و ناتوان را نابود کنند ، که از تهی دستی لقمه بریایند نعمت های

آنها را جمع و در یکجا و صد جای دیگر خالی کنند ، کسانی
اند که چشم دارند اما بینا نیستند ، گوش دارند اما شنوا
نیستند ، ندای وجدان را درك نمی کنند ، وقتی بحال آیند که
مرگ گلوی شان را گرفته باشد.

(این دغل دوستان که می بینی - مگس‌اند گرد شیرینی)
تا از صمیمیت کسی اطمینان حاصل نکردی ای هرگز گوش به
پند او فرا مدار.

آن چنان با خویشان معامله کن که گویی تو بنده آنان باشی این
خصلت شریف ویژه راد مردان و اشراف است.

اگر روزی ستم کار به تو ستم کند رنجه مباش پنداشت ستم گر که
جفا بر ما کرد - بر گردن او بماند ویرما بگذشت

هرزه گرد و هوش ران ، که با دو چشم بینا هم چون کوران اند پس
به گرد آنها نه گرد.

آنکه از میهن دور است غریب نیست ، غریب آنست که دوست
ندارد.

کسیکه به کفاف خویش قناعت کند همواره آسوده و بی خیال
است.

تو آنکس را که در میدان نبرد با شمشیر با تو مقابله کند ،
دشمن بدان ، بلکه دشمن آنست که ، حرمت ترا نا چیز انگارد
و ترا به رایگان بفروشد.

اگر از نادان بریدی مطمئن باش که با دانا پیوستی.

فساد شاه فساد رعیت است.

تا میتوانی با زنان مشوره مکن زیرا مغز آنها چون پیکر شان لطیف است و سست.

زنان را از گشت و گداز ممانعت مکن ولی کسانی را که در حرم سرا جا میدهی بدقت آزمایش کن.

سر افگندگان و خجالت زده های وجدانی ، که تاریخ خویش را به ننگ و رسوائی باز میگذارند .

محبت و نیکو کاری بهشت و بد بینی و کینه توزی دوزخ است نباید بهشت را به دوزخ فروخت.

بگذارید و بگذرید ببینید و دل نبندید چشم اندازید و دل نبازید که دیر یا زود باید گذاشت و گذشت.

میراث سر شار تر از علم و هنر نیست ، و جمال دل که جمال دل آرا تر و دلریا تر از ادب ندیده باشید.

تعجب میکنم بر آدمی که به اندک دانش - جهان گرد سخن آراء همی خود را آگاه تر ، و بیناتر و دشوار تر باخبر تر بشمارد . و تعجب اینکه بر خویشان هم بیالد.

هر که بیشتر بتر سد سخت تر به شکست دوچار شود و هر که شرمنده تر باشد از خوشبختی های بی بهره ماند .

بروید دستی برد ل های درد مندان ، و سر های بی سامان

بگذارید تا از سنگینی گناهان خویش بکاهید.

آنچه را که به فکر خود و اندیشه و فکر خود پنهان دارید خواه ناخواه از خطوط چهره و رنگ پیشانی و آهنگ سخنان خویش آشکار خواهید ساخت. پس بهتر است آنچه هستید باشید.

این ما هستیم که به سوی مرگ میرویم و از طرفی مرگ به سوی ما می آید، خوش بخت باش ای مسلمان کامل که چقدر به شتاب به دیدار خداوند نایل می شوی.

از نا کسان سیر شدن بهراسید زیرا آنها انسانیت شرافت خدا ترسی وطن پرستی، مردم داری و بالاخره همه کس و همه چیز را فرا موش کنند.

آن گزدمی که نیش می زند ولی نیش او لذت نوش می بخشد زن است.

روشن ترین نشانه نادانی تعدی و ظلم بیش از حد اعتدال است زیرا نادان یا افراط کند یا تفریط روادارد و هرگز به موازنه نرود.

هر چه آفریدگار را بزرگ تر بشمارید بهمان تناسب آفریدگان را کوچک خواهید دید.

درمیان ازم سفره بزم دشوار و ناممکن است در غیر آن برسوائی کشاند.

دوستی را که با دشمن تو پیوندت دوست بگیر.

بادوستان به نظر کودکانه منگرید زیرا این رشته هم رشته
خویشاوندی است به این تفاوت که عوض خون ها جان ها را به
هم اتصال داده است.

وای ازین مردم که خورد سالان شان قدر کلام ندانند و توانگران
شان دست افتادگان نگیرند. آن برادر که ترا به تکلف اندازد و از
تو توقع بیهوده دارد بدترین برادران است.

آنکه خلق اش خوبتر است ایمانش خوبتر است.
بر آنکس که در زمین ات رحمت کن تا آنکه در آسمان است ترا
رحمت کند.

از آرزوی خوبی کردن انجام دادن خوبی بهتر است.
دانشمند ترین مردم کسی که جمع کند دانش مردم را با دانش
خود.

قرض کمتر آزاد زندگی کن.

بهترین بخشش عطر است که وزنش سبک و بویش زیاد است.

بسیار تر دوزخیان مردان بی زن و زنان بی شوهر اند.

کار کم با علمیت بسیار است و کار بسیار به نادانی و ناهمی
کم.

با بزرگان براه روزی دیده میدوزد ، و لختگر براه لعنت.

زیر هر موی جنابتی است پس تر کنید و پوست بدن را پاک

سازید.



پایان کار را نگرستن نیمه زندگی است.

بهترین دوست شما کسی است که عیبهای شما را برای شما هدیه
می فرستد.

بهترین جوانان ما جوانانی است که در جامه پیران باشد و بدترین
پیران شما پیری است که در جامه جوانان باشد.

بهترین زنان شما آن است که هر گاه جامه خود را بکند شرم را با
آن بکند و هر گاه آنرا بپوشد شرم را با آن بپوشد.
چقدر عزیزیکه خلقش او را خوار گرداند و سی خواری که خلقش
او را عزیز گرداند.

شخص خوب خبر خوش آرد و شخص بد خبر بد.

موی خوب جامه خد است او را خوب نگهدارید و گرامی دارید.
صدقه بر خویشاوندان صدقه وصله باشد.

با خویشان پیوستن عمر را افزون میگرداند ، اگر چه اهل آن از
خویان نباشند.

دو صدا است که خداوند آنها را دشمن میداند در هنگام مصیبت
شیون و در هنگام نعمت نغمه سرائی.

مهمان را دوشب میثوازند و شب سوم در شماره خانواده است هر
چه را که دست وس باشد بخورد.

آنکس که بخورد و شکر گوید بر تر است از آن که روزه بدارد
و خاموش باشد.

دانشمند در میان نادانان همچو زنده در میان مردگان باشد.
 دانش اساس هر چیز است و بیدانش اساس هر شری.
 بر تو باد که بسیار خاموش باشی شیطان از تو دور دور گردد هم
 کمک بر دینت گردد.

فتنه زیان از ضربه شمشیر سخت تر است.
 علم در بند کینه (کسی پرسید چه گونه باشد در بند کردن گفت
 بنویسید: خنده بسیار ایمان را از لوح دل پاک می کند.
 بدست خویشان چیزی نخواه پس اگر چیزی ترا رسید آنرا بپذیر.
 شکرانه خدای را نکرده است آنکس که شکرانه مردم را نکند.
 بانیاز مندی خویشان بدیگران صدقه دادن نشاید.
 دلها را به بسیار خوردن و بسیار نوشیدن نه میرانید زیرا دل
 همچو کشتی وحدت خداوند باشد که چون بارش زیاد گردد غرق
 شود.

هیچ مردی بازنی تنها نشیند جز اینکه سومین آنها شیطان باشد.
 آنکس که امانت دار نیست ایمان دار نیست.
 سائل را حقی است ولو بر اسپ سوار باشد.
 منافق از سه صفت شناخته می شود: از دروغ گوئی و خلاف وعده
 و خیانت به امانت.

یک زره نیکو کاری خردمند بهتر ویر تر باشد از هزار سال جهاد
 نادان. «لثقال ذرة من المن الغافل افضل من جهاد الجاهل الف عام»

اگر غیر از خدا سجده بکس جایز می بود سجده کردن زن به شوهر می بود.

پیغمبر خدا می فرماید : از ما نیست آن کس که با مسلمانان مکر کند.

تملق و چاپلوسی شایسته نیست در طلب علم.
آنکس که به شما نیکی کرد او را پاداش دهید اگر پاداش را نیابید بر و ثنا گوئید چه ثنا گفتن هم پا داش نیکی است.
هدیه خداوند بر مؤمن همان فقیری است که او بر در خانه چیزی در خواست میکند.

هدیه ها روزی خداوند است پس کسیکه به شما چیزی هدیه میکند بپذیرید.

تنهائی از همنشین بد بهتر است و همنشین خوب از تنهائی بهتر.

کتابفروشی خاور
ہونیورسٹی ٹاؤن ضلع تھانہ
غریب آباد روہ پشاور
تلفون ۷۰۸۷۴

دانش کتابخانہ دھکی نعلبندی پشاور